

دو مقاله:

وظایف نیروهای دموکراتیک در مرحله کنونی

قیام چگونه به پیروزی رسید؟

دیجیتال کنندہ: نینا پویان

م. سوداگر

دو مقاله:

وظایف نیروهای دموکراتیک در
مرحله کنونی

قیام چگونه به پیروزی رسید؟

م . سوداگر

مؤسسه تحقیقات اقتصادی و اجتماعی پارند

دو مقاله

م. سوداگر

چاپ رامین

فهرست

طبقه حاکم ایران و وظایف نیروهای دموکراتیک در مرحله کنونی

صفحه	موضوع
۸	رشد نیروهای مولده
۱۲	مالکیت صنعتی
۱۵	ناسیونالیسم بورژوازی بزرگ
۱۸	کارگران
۲۱	ویژگیهای سرمایه‌داری ایران
۲۵	تضادهای نظام سرمایه‌داری ایران
	تضادهای داخلی
۲۷	چرا بعضی از لایه‌های سرمایه‌داری بزرگ از دولت شاه ناراضی است
۳۱	چرا طبقات متوسط از دولت شاه ناراضی است
۳۲	تضادهای خارجی

قیام چگونه به پیروزی رسید؟

<u>صفحه</u>	<u>موضوع</u>
۳۶	دورنمای آینده
۴۲	وظایف عمدہ ما در شرایط کنونی
۴۸	در راه پیروزی
۵۶	عل عمدہ پیروزی
۵۹	خطرهایی که پیروزی را تهدید می‌کند

دفتر حاضر حدود ۲ سال پیش، زمانی
که هرگز تصور نمی‌رفت نظام استبداد
سلطنتی با چنین شتاب طوفانی فرو
ریزد، و بدین امید که شاید بتواند به
ایجاد وحدت بین سازمانها و گروهها و
افراد ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی
از هر مسلک و عقیده کمک نماید، نوشته
شد. اما مردم ایران با عقاید و نظریات
مذهبی، اجتماعی و سیاسی مختلف در
میدان مبارزه و در عمل با بانک الله‌اکبر
وحدت انقلابی بوجود آوردند و در دو
روزی که جهانرا لرزاند (۲۱ و ۲۲ بهمن)
نظام سلطنتی را بزباله‌دان تاریخ سپردند
وبار دیگر از خود حماسه‌ای جاودانی بر
جای نهادند.

دراینجا بدرستی استدلال می‌شود که
نظام سلطنت استبدادی بعلت ناسازگاری
با نیازهای اجتماعی و پیشرفت اقتصادی
شرایط زیست خود را از دست داده و
می‌بایست جای خود را به نظام
پیشرفته‌تری بدهد، اما هرگز تصور نمی‌رفت
که این نظام با چنین شتابی فروریزد.

طبقه حاکم ایران و وظایف نیروهای دموکراتیک در مرحله کنونی

در چند سال گذشته از طرف گروهها و سازمانهای سیاسی چپگرا کوشش‌هایی برای شناسائی موضع طبقات اجتماعی و روابط تولیدی جامعه ما بعمل آمده است. زیرا اعتقاد عمومی براین است که بدون چنین شناسائی حتی نمی‌توان یک گام عملی مؤثر در جهت پیش‌برد هدفهای انقلابی برداشت. مانیز بنوبه خود سعی خواهیم کرد نظر خود را درباره تحولاتی که در ترکیب طبقه حاکم صورت گرفته و نقش نیروهای مخالف در شرایط کنونی توضیح دهیم.

درباره اینکه عمدترين تضاد اجتماعی در کشور ما تضاد کار و سرمایه (سرمایه خارجی و ایرانی) است و مناسبات تولیدی حاکم بر اقتصاد ایران سرمایه‌داری است بین بیشتر گروهها و افراد پیش رو یک توافق همگانی بوجود آمده است. اما باید دید خصوصیات ویژه سرمایه‌داری ایران کدام است (۱).

۱- اگرچه درباره ترکیب نیروهای کار و سرمایه اختلاف‌نظرهایی وجود دارد.

رشد نیروهای مولده

سرمایه‌داری کشور ما اکنون از نیروی تولیدی بسیار زیاد است و درآمد نفت بدان قدرت تحرك فراوانی داده است . سرمایه‌داری ایران در آغاز جنبه تجاری و ربا- خواری داشت و بخشی از نظام نیمه فئودالی بشمار میرفت . و بعلت فقدان قدرت تولیدی مؤثر بمنزله متعدد طبیعی سرمایه امپریالیستی عمل می‌کرد . اما این نظام بعلت وجود درآمد نفت ، وجود سرمایه تجاری و رباخوار ، وجود کارگر نسبتاً ماهر و بمناسبت ضعف سیاسی و اقتصادی نظام ارباب - رعیتی ، ضعف عمومی امپریالیسم جهانی پس از جنگ جهانی - الملل دوم و همچنین بهره‌برداری از کمکهای فنی و اقتصادی کشورهای سوسیالیستی در سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ، زمینه مناسبی برای رشد و نمو پیدا کرد و قدرت تولیدی بزرگی بدست آورد . ارقام و آمار ناقصی که در دست است از رشد سریع روابط سرمایه‌داری در ایران و تبدیل آن به یک نیروی فعال زاینده سرمایه حکایت می‌کند . این ارقام نشان می‌دهد که تولید ناخالص ملی از ۲۷ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۱ به ۷۰ میلیارد دلار در ۱۳۵۶ افزایش پیدا کرده است (۱) . علاوه‌بر افزایش در حجم تولید در ترکیب محصولات تولیدی تغییرات زیادی حاصل شده است مثل سهم کشاورزی که زمانی بالاترین نسبت را در تولید ناخالص ملی داشت بتدریج کاهش پیدا کرده بطوریکه در ۱۹۵۴ به ۴۶ درصد تولید ناخالص ملی رسیده است . در مقابل گروه صنعتی سهم بیشتری پیدا کرده و با ارزش افزوده‌ای برابر با ۶۹۰ میلیارد ریال ۱۹۳۳ درصد گروه نفت ۳۶٪ درصد و خدمات ۵٪

۱- کیهان ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۶ .

درصد تولید ناخالص ملی را در همانسال تشکیل می‌دادند(۱). رشد صنایع ایران ببیژه صنایع ماشینی در سالهای اخیر چشمگیر بوده است. این رشد بین سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۵ بین ۱۷ تا ۲۰ درصد تولید ناخالص ملی را در همانسال تشکیل می‌دادند(۱). انباست عظیم سرمایه به سرمایه‌داری ایران امکان داده است دست به اجرای پروژه‌های بزرگ اقتصادی بزند و با ایجاد مراکز و شهرهای تازه صنعتی بپردازد. تأسیس شهرهای صنعتی البرز (قزوین)، کورش (ساوه)، اراک و شهر معدنی سرچشمه (مس کرمان) از آن جمله‌اند. علاوه در چند سال گذشته شهرهای صنعتی اهواز، آبادان، اصفهان، تهران و تبریز توسعه پیدا کرده و به مراکز عمده صنعت و کار کشور تبدیل شده‌اند. کنش سرمایه‌های خصوصی بسوی صنایع کارخانه‌ای بحدی است که تنها در ۱۳۵۴ علاوه بر توسعه واحدهای موجود ۱۳۹ واحد صنعتی تازه توسط این بخش بوجود آمده است(۲).

به موازات پیشرفت صنایع و بهبود سطح زندگی مصرف برق و نفت در سالهای اخیر بسرعت روبرو توسعه گذاشته است، بطوریکه مصرف نفت از ۱۲۰ میلیون متر مکعب در سال ۱۳۵۰ به ۱۸۷ میلیون متر مکعب در ۱۳۵۴ و تولید برق از ۱۰۶ میلیون کیلووات ساعت به ۱۵۸ میلیون کیلووات ساعت در همان مدت رسیده است(۳).

رویه‌مرفته جمع کل سرمایه‌گذاری در صنایع و معادن در ۱۳۵۳ به رقم ۱۱۸ میلیارد ریال رسیده است. این رقم معادل ۲۲۷ درصد کل سرمایه‌گذاری کشور در همانسال و

۱- ترازnamه بانک مرکزی ۱۳۵۴.

۲- ترازnamه بانک مرکزی ۱۳۵۴.

۳- همانجا.

۴۵ درصد بیش از میزان سرمایه‌گذاری در سال ۱۳۵۲ است^(۱). و در سال ۱۳۵۴ به حدود دو برابر افزایش می‌یابد^(۲). مساعده و کمکهای فنی کشورهای سوسیالیستی امکانات مناسبتری را در اختیار سرمایه‌داری ایران برای توسعه نیروهای تولیدی بویژه پایه‌گذاری صنایع سنگین قرار داده است. دولت ایران با بهره‌برداری از این کمک‌ها اقدام به ایجاد کارخانه ذوب آهن اصفهان (که قرار است تولید آن به ۱۹ میلیون تن برسد، کارخانه ماشین سازی اراک، تبریز، لوکوموتیو سازی تبریز و لوله‌کشی گاز سراسری نموده است).

اداره و اعمال مالکیت کامل بر پالایشگاههای نفت آبادان و کرمانشاهان و ایجاد پالایشگاههای بزرگ نفت تهران، اصفهان و تبریز، ایجاد و گسترش صنایع عظیم پتروشیمی و گاز همگی دلالت بر رشد فوق العاده سریع نیروهای تولیدی در ایران دارد. طبق برنامه‌هاییکه در دست اجرا است در نظر است صنایع ماشین سازی فولاد آلومینیوم سازی تازه‌ای ایجاد شود. طرح ایجاد صنایع کشتی سازی بندر - عباس مراحل نهایی را طی می‌کند.

پابپای گسترش اقتصادی، بازارگانی داخلی و خارجی رونق گرفته، هزاران کیلومتر راههای تازه ساخته شده و ناوگان بازارگانی ایران تأسیس شده است. گسترش فوق- العاده سریع تجارت خارجی، ایران را بصورت یکی از بازارهای فعال و بزرگ تجاری تبدیل کرده است. واردات ایران در ۱۳۵۴ بر قمی معادل ۱۶ میلیارد دلار که حدود ۷ برابر سال ۱۳۵۱ است رسید^(۳). و تصور می‌رود تا ۱۹۸۳ به ۲۹

۱- ایران آلمان‌آک ۱۹۷۶ ص-۲-۳.

۲- ترازنامه بانک مرکزی ۱۳۵۴.

۳- همانجا.

میلیارد دلار افزایش یابد، بادرنظرگرفتن اینکه تقریباً همه محصولات صنعتی و کشاورزی تولید شده در کشور نیز بمصرف داخلی میرسد آنوقت وسعت بازار داخلی بهتر معلوم می‌شود.

برای تأمین نیازهای روزافزون سرمایه‌هاییکه در رشتة-های مختلف فعالیت دارند شبکه بانکی کشور به مقدار زیادی گسترش یافته و واحدهای بزرگ بانکی بوجود آمده است. حساب سرمایه سیستم بانکی از ۸۱۵ میلیارد ریال در ۱۳۵۲ به ۲۱۰ میلیارد ریال در ۱۳۵۴ یعنی در ظرف دو سال بیش از دو برابر و نیم افزایش یافت و تعداد واحد-های بانکی به ۷۴۱۸۴ رسید(۱). با توسعه بسیار سریع نظام بانکی، تمرکز سرمایه‌های بزرگ مالی و گسترش بازار پول و سرمایه، تهران بیکی از مراکز عمده مالی خاورمیانه تبدیل شده است. فعالیت رشد بسیار سریع بعضی از بانکهای ایرانی مانند: بانک صادرات و بانک ملی بعدی است که آنها را در سطح بانکهای بین‌المللی قرار داده است. در کنار بانکها شرکت‌های بزرگ سرمایه‌گذاری با سرمایه‌های کلان و صندوق‌های پس‌انداز مسکن بوجود آمده است.

گسترش فعالیت‌های ساختمانی و راهسازی و خانه‌سازی موجب تشکیل شرکت‌های بسیار بزرگ ساختمانی و تهیه مصالح ساختمانی گردیده. رشتہ ساختمان و تهیه مصالح یکی از پر جنب و جوش‌ترین و پرسودترین رشتہ‌های صنعتی در ایران است.

بدیهی است رشد و گسترش اقتصاد ایران در چهار- چوب مناسبات سرمایه‌داری بویژه در چهار چوب نظام سر- مایه‌داری بوروکراتیک اربابی نخواهد توانست آهنگ رشد

. ۱- ترازنامه بانک مرکزی ۱۳۵۴

خود را برای مدت طولانی حفظ کند] و بسیار زودتر ازتحقق
رؤیاهای پیامبر «انقلاب» که اطرافیان خود را با وعده‌های
شیرین «تمدن بزرگ» دلخوش کرده است و با بنبست و
ورشکستگی مواجه خواهد شد [

اما توجه به ارقام و مطالب بالا و بادرنظر گرفتن آنچه
در کشور ما می‌گذرد نمایشگر تراکم عظیم سرمایه و تکامل
چشمگیر نیروهای تولیدی است . زندگی ساکت و بی‌تحرک
نظام ارباب - رعیتی برای همیشه جای خود را به زندگی
پرحرکت و پرجنب و جوش سرمایه‌داری داده است . روزگار
«آرام» گذشته دیگر باز نخواهد گشت . ایران را باقیافه تازه
و مشخصات تازه آن باید شناخت .

مالکیت صنعتی

مالکیت بخش اصلی صنایع ایران در دست سرمایه‌های
ایرانی است . و کنترل کلیه بخش‌های اقتصادی کشور در دست
این نوع سرمایه‌ها است . طبق ارقام بانک مرکزی تشکیل
سرمایه ناخالص داخلی بقیمت جاری در بخش صنعت و معدن
در ۱۳۵۵ به بیش از ۲۸۰ میلیارد ریال رسید . درصورتیکه
میزان سرمایه‌گذاری خارجی از حدود ۲۰ میلیارد ریال تجاوز
نکرد . تازه رقم سرمایه‌گذاری خارجی در این سال نسبت
به سالهای قبل به نسبت زیادی افزایش پیدا کرده است (۱) .
بدیهی است تنها از روی رقم فوق نمی‌توان به نقش فعل و
قدرت سرمایه‌های خارجی در ایران پی برد ، زیرا سرمایه‌
های بزرگی از راههای دیگر و از آنجلمه تأمین اعتبار وارد

۱- گزارش سیالانه بانک مرکزی ۱۳۵۴.

بازار ایران می‌شوند. بی‌میلی سرمایه‌های خارجی سرمایه گذاری مستقیم در ایران بیش از هرچیز از عدم اعتماد آنها نسبت به نظام سیاسی ایران و اقدامات ناگهانی دولت و «اصول» انقلاب ناشی می‌شود. فعالیت سرمایه‌های خارجی بیشتر به امور مشاور، خدمات، صنایع داروئی، پترو-شیمی، لاستیک سازی، بانکداری و البته نفت محدود می‌شود. اما نباید فراموش کرد که ابتکار و آزادی عمل در بازار ایران بیشتر در دست خود سرمایه‌های ایرانی است. زیرا این سرمایه‌ها با بهره‌برداری از درامد عظیم نفت و ثبات سیاسی که دولت شاه با سرکوبی نیروهای مخالف ایجاد کرده توانسته‌اند با خیال راحت به انباشت عظیم سرمایه بپردازنند و با اعمال حق مالکیت بر یالashgah نفت آبادان و صنایع سنگین حتی در این سنگرهای قدیمی امپریالیستی نیز راه پیدا کرده‌اند.

تسلط سرمایه‌های ایرانی (دولتی و خصوصی) بر سرمایه‌های بانکی، صنایع سنگین، (فولاد، مس، ماشین-سازی، آلومینیوم سازی، پتروشیمی و گاز)، صنایع مصرفی، (سیمان، ریساندگی، بافتگی، مواد غذائی) ارتباطات (راه‌آهن، هوایپیمانی) و ساختمان باین سرمایه‌ها امکانات بیشتری برای انباشت بیشترداده است.

بدیهی است تنها مالکیت بر صنایع نمی‌تواند معرف استقلال سرمایه ایرانی در برابر سرمایه خارجی باشد. نیاز فنی سرمایه‌های ایرانی را وادر می‌کند که خود را به سرمایه خارجی وابسته کنند. این وابستگی بویژه در صنایع دارو-سازی، وسایط نقلیه و کالاهای مصرفی پردوام بحدی است که این صنایع نخواهند توانست بدون کمک فنی خارجی سرپای خود بایستند.

رشد روزافزون و شتابان سرمایه‌های ایرانی، سلطه

آنها بر اقتصاد ملی و کیفیت تضادهای آنها با سرمایه‌های خارجی این سؤال را دربرابر ما قرار میدهد که شاه و دولت او نماینده چه سرمایه‌هایی هستند سرمایه خارجی یا ایرانی؟ به مسئله وابستگی نظام سرمایه‌داری ایران چگونه باید نگاه کرد؟

شاه و خاندان او بزرگترین سرمایه‌داران کشور بوده و از طریق اعمال قدرت مطلقه مالک بی‌منازع همه ثروتها و منابع غنی و سرشار کشور ما هستند. آنها با تفاوت سپاهی از مزدوران، تکنوکراتها، بوروکراتها، و صاحبان سرمایه‌های بزرگ درآمد کشور را هر طور بخواهند بین خود تقسیم می‌کنند و از این راه ثروتها کلانی بدست آورده‌اند. اما شاه و هیأت حاکمه بخوبی آگاه‌اند که ادامه و تشدید استثمار داخلی بدون کمک سرمایه‌های خارجی ممکن نیست و برای همین منظور می‌کوشد پای آنها را هرچه بیشتر در زمینه‌های مختلف اقتصادی در ایران بازکند.

سرمایه‌های خارجی (لاقل در شرایط کنونی که هیچ نیروی عمدۀ سیاسی در میان طبقه حاکم برای جانشینی شاه وجود ندارد) نیز بخوبی دریافت‌هند که نظام مطلقه شاه راه آنها را برای فعالیت در ایران بازگذاشته است.

این نیاز متقابل آنها را به همکاری و اداشته است در جریان این همکاری تا جاییکه به کنترل اقتصاد و سیاست در ایران مربوط می‌شود ابتکار اصلی در دست شاه است، ضمن اینکه او بدون پشتیبانی امپریالیسم نخواهد توانست برای مدتی طولانی جلوی سقوط حکومت خود را بگیرد.

تراکم عظیم سرمایه در چند سال گذشته در ایران بحدی بوده که مقادیر بزرگی از این سرمایه‌ها بعلت عدم امکانات مناسب جذب سرمایه در داخل روانه بازارهای بین‌المللی شده است. سرمایه‌های خصوصی صادراتی بیشتر متوجه

خرید مستغلات ، سفته بازی ، بیمه ، اوراق بهادر در بازار -
های خارجی شده ، درحالیکه سرمایه‌های دولتی صادراتی
برای جلب حمایت دولتها و انحصارات بزرگ سرمایه‌داری
بیشتر در امور صنعتی بکار آفتدند.

ناسیونالیسم بورژوازی بزرگ

شاه نماینده ناسیونالیسم بورژوازی بزرگ اربابی است . بین ناسیونالیسم شاه و ناسیونالیسم بورژوازی کوچک و دموکراتیک تفاوت‌های زیادی وجود دارد.

ناسیونالیسم شاه ضد دموکراتیک است . یک رشته عوامل تاریخی از آنجمله ضعف سیاسی و اقتصادی بورژوازی ملی انقلابی در رهبری جنبش ملی اشتباها هلاکت بار حزب توده در سالهای ۱۳۲۹-۳۲ که موجبات شکست جنبش ضد-امپریالیستی و دموکراتیک را فراهم ساخت به پیروزی ناسیونالیسم شاه کمک کرده است .

پس از شکست ۲۸ مرداد رهبری مبارزه برای پیش‌برد روابط سرمایه‌داری که در آن زمان بحد کافی در ایران رشد کرده بود در دست بورژوازی بوروکراتیک اربابی قرار گرفت . این تحول ضربه جبران نایذیری به تکامل دموکراتیک جامعه ما زد . شاه با بهره‌برداری از ضعف عمومی جنبش دموکراتیک همه پیشرفت‌های اقتصادی را که سیل درآمد نفت انجام آنها را ممکن ساخته بود بحساب خود گذاشت و با صدور فرمانهای پیاپی «انقلابی» پیام آور دوران شیرینی برای بورژوازی و خبرهای شومی برای زحمتکشان و نیروهای متفرقی جامعه گردید . «انقلاب شاه و ملت» آغاز دوران تثبیت قدرت بورژوازی بزرگ و «عصر رستاخیز» و کوشش در راه استقرار

«تمدن بزرگ» تحکیم سلطه سیاسی - اقتصادی و فرهنگی
این طبقه است . شاه برجسته‌ترین ایدئولوگ طبقه حاکمه و
مغز متفکر آنست .

هرگاه جنبش دموکراتیک کشور ما بر هبری مصدق که
مظہر میهن پرستی خرد بورژوازی و بورژوازی ملی بود به
پیروزی میرسید بیشک تحولات اجتماعی جامعه ما بگونه
دیگری شکل می‌گرفت . محتمل انتقالب دهقانی سیمای تازه‌ای
بکشور ما می‌داد . در چنین شرایطی رشد و گسترش تولید و
مبادله کالائی نه در چهارچوب نظام بوروکراتیک اربابی که
در محدوده منافع بورژوازی ملی صورت می‌گرفت و اقتصاد
کشور جهت سالمی برای گسترش پیدا می‌کرد . درنتیجه
فرهنگ و استعدادهای ملی و توده‌ای پرورش می‌یافت ،
ذیروهای دموکراتیک رشد می‌کرد . و جای تروریسم سیاه
شاه را حکومت پارلمانی می‌گرفت . بجای میلیتاریزه کردن
زندگی اجتماعی و اقتصادی جامعه و شرکت در ماجراجوئی‌ها
و دسته بندیهای نظامی سیاست بیطرفی پیش گرفته
می‌شد . در چنین شرایطی طبقه کارگر با برخورداری از
آزادیهای دموکراتیک و سندیکائی امکان بیشتری برای
بوجود آوردن سازمان سیاسی خود و دست یابی به نظریه
انقلابی پیدا می‌کرد .

ناسیونالیسم شاه دارای تضادهایی با امپریالیسم است .
بورژوازی بوروکراتیک اربابی با آنکه بکمک وزد و
بند با امپریالیسم قدرت سیاسی را در دست گرفته و با
پشتیبانی آنها جنبش انقلابی را سرکوب کرده ولی به خاطر
ماهیت بورژوازی خود نمی‌تواند با انحصارات جهانی سرمایه
در تضاد نباشد .

مطبوعات کشورهای سرمایه‌داری سوداها خام شاهرا
برای زنده کردن خاطره دوره‌های هخامنشی و ساسانی بباد

تمسخر می‌گیرند . شاه با اینکه بارها از وفاداری و پیوند خود با امپریالیسم صحبت کرده ، علیرغم وجود و منافع مشترکی که با آنها دارد از داشتن آقابالاسر بیزار است . تبلیغات ضد آمریکائی و ضد انگلیسی که گاه و بیگانه در رسانه‌های جمعی ایران بازتاب می‌یابد صرفنظر از هدفی که برای گمراه کردن افکار عمومی دارد معرف تضاد منافع بورژوازی بزرگ ایران با سرمایه‌های امپریالیستی است . البته این تضاد با رشد مبارزات مردم و توده‌ای شدن جنبش کمتر خواهد شد .

ناسیونالیسم شاه دارای ماهیت تجاوزکارانه و جنگ طلبانه است.

صرف مبالغ عظیمی از درآمد ملی برای هزینه‌های نظامی و تبلیغات نظامیگری که اینروزها در ایران بشدت رواج دارد پیش از هرچیز نمایشگر روحیه جنگ طلبی شاه و طبقه حاکمه ایران است . شاه نقشه‌هایی برای گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی ایران در خلیج فارس و دریای عمان درسر می‌پروراند . لشکرکشی ایران به عمان صرفنظر از سرکوبی نیروهای دموکراتیک و میهنپرست ظفار از نیات تجاوزکارانه ایران نسبت به کشورهای خاورمیانه خبر میدهد .

ناسیونالیسم شاه با منافع مردم ایران بیگانه است .

بین ناسیونالیسم شاه و منافع ملت ایران نمی‌توان هیچگونه توافق و هم‌آهنگی ایجاد کرد . شاه که از راه ترور و کودتای سیاه نظامی قدرت سیاسی را از دست مردم گرفته ، برای ادامه حکومت خود راهی جز تسلی به تروریسم و فاشیسم ندارد . ناسیونالیسم شاه که بغایت ضد توده‌ای و ارتقایی است در میان مردم مطلقاً هوادار ندارد . امروز حتی برای کودکان دبستانی روشن شده است که تبلیغات شاه برای زنده کردن ارواح «شاهنشاهان» سلف خود جز برای تشید استثمار زحمتکشان و غارت ثروت‌های ملی هدف دیگری

ندارد . از همین رو مردم ایران هرگز حاضر نخواهند شد زیر پرچم ناسیونالیسم ارتقای و پلیسی شاه که فاقد هرگونه رنگ میهنپرستی است خون خودرا ببریزند .

**ناسیونالیسم شاه مظہر شوئیسم عظمت طلبانه فارسها
علیه ملل ستمدیده ساکن ایران است .**

اقلیت‌های ملی و خلقهای ساکن ایران از هرگونه آزادی ملی مانند تعلیم و تربیت بزبان مادری ، مجالس خود مختار محلی وغیره محروم بوده و زیرفسار حکومت تهران قرار دارند .

کارگران

طبقه کارگر بزرگترین طبقه اجتماعی را در ایران تشکیل می‌دهد و با توسعه روابط سرمایه‌داری بر تعداد آن پیوسته افزوده می‌گردد . پس از اجرای اصلاحات ارضی (۱۳۴۰) و رونق بازار کار در شهرها ، دعها هزار روستاوی بی‌زمین وکم زمین و قشرهای وسیعی از پیشنهاد و نیمه بیکاران شهرها ، زمین و کسب و پیشه خود را رها ساخته و بصفوف کارگران شهری پیوستند . بدین ترتیب سپاه کار نیرومندتر شد .

طبق آمار وزارت کار در ۱۳۵۶ نیروی شاغل به ۱۱ میلیون نفر خواهد رسید ، از این تعداد حدود ۲۶ میلیون نفر که ۲۴ درصد نیروی شاغل باشد در بخش صنایع مشغول بکار می‌گردد . این رقم نسبت به سال ۱۳۵۱ که نیروی شاغل صنعتی ۱۸۹۰ میلیون نفر (۲۰٪) بود افزایش محسوسی را نشان میدهد و بخش عمدۀ آن از کارگران مزدور تشکیل شده است . علاوه بر آن در صنایع نفت و برق

۱۵۰ هزار نفر و در بخش ساختمان حدود یک میلیون نفر کار میکنند . بخش خدمات ۳۵ میلیون نفر را که ۳۲ درصد نیروی کار است و کارمندان دولتی و خصوصی بانکها از آن جمله‌اند، دربرمی‌گیرد . طبق همان برآورد نسبت اشتغال در کشاورزی از ۴۰ درصد کل نیروی انسانی در ۱۳۵۱ به ۳۳ درصد یعنی ۶۳ میلیون نفر کاهش یافته است که بیشتر آنها را دهقانان کمزین و فقیر تشکیل می‌دهند(۱).

ارقام فوق بروشنه نشان میدهد که بخش عمده جمعیت شاغل کشور ما از کسانی ترکیب یافته که جز فروش نیروی کار خود کالای دیگری ندارند . بار سنگین ساختمان اقتصاد ایران بر ذوش همین طبقه قرار دارد ، و سرنوشت آینده کشور در دست آنها است طبقه‌ای که اهمیت و اثر روزافزون آن بر جامعه ما کاملاً هویدا است و طبقه حاکمه دیگر نمی‌تواند منافع آنرا نادیده بگیرد.

کارگران (بوبیزه‌کارگران صنعتی) محرومترین و ستمکش- ترین طبقات اجتماعی را در جامعه ما تشکیل میدهند و زیر فشار شدید استثمار بی‌حساب و کتاب بورژوازی تازه‌بدوران رسیده قرار دارند . نه از کوچکترین آزادی سندیکائی برای فروش مناسبتر نیروی کار خود که در دیگر کشورهای سرمایه‌داری مرسوم است بهره‌ای دارند و نه در بوروکراسی لگام گسیخته و فاشیستی ایران برای آنها محلی باقی است . تنها ثمره آنها از تحولات سرمایه‌داری و پیشرفت نیروهای تولیدی داشتن کار و زندگی بخورونمیر است.

اما هرقدر تولید اجتماعی ترمیشود و صنایع ماشینی‌گسترش می‌یابد شعور و آگاهی کارگران نیز فزونی می‌یابد از همین رو نیاز سرمایه‌داران به همکاری داوطلبانه کارگران و بالا بردن

۱- روزنامه کیهان بیست و ششم اردیبهشت ۱۳۵۶.

کاردهی بیشتر می‌شود . ولی در نظامی که از آزادی‌صحبتی
نمی‌توان کرد و کارگران فاقد اتحادیه‌های صنفی هستند
چگونه ممکن است بتوان همکاری داوطلبانه کارگرانرا جلب
کرد . شکفت‌آور نیست که روزبروز عدم علاقه و شوق کار-
گران بکار زیادتر می‌شود و علیرغم ترور فاشیستی کارگران با
شرکت در اعتصابات مخالفت خود را با شرایط کار و میزان
دستمزدها ابراز می‌دارند . چیزیکه معمولاً با سرکوبی وحشیانه
پاییس مواجه می‌شود .

سرخوردگی کارگران از کار و روحیه انفعالی و عدم
علاقه بحرفة و پیشه خود که در درجه اول ناشی از فقدان
هرگونه آزادی برای فروش نیروی کار است موجب نگرانی
سرمایه‌داران شده است . این نگرانی بویژه در صنایع کار-
خانه‌ای که دلسوزی و علاقه کارگران برای نگهداری و مراقبت
از ماشین آلات ضروری است محسوس‌تر است . بنابراین
باید بفکر چاره‌بود زیرا هرقدر سطح تکنیک و میزان سرمایه-
گذاری بالاتر می‌رود به کمک کارگران برای اداره تولید نیاز
بیشتری وجود دارد . اما چگونه ؟ نظام شاه بهیچوچه حاضر
نیست به طبقه کارگر برای فروش نیروی کار خود آزادی
بدهد و حق این طبقه را در تشکیل اتحادیه‌های کارگری
برسمیت بشناسد . ولی در هرحال کارگران را که عمدت‌ترین
نیروی خالق ثروت در ایران است دیگر نمی‌توان نادیده‌گرفت
و باید برای آنها بفکر چاره‌ای بود . پاسخ بوروکراسی شاه
نسبت به این مسئله حیاتی بی‌شباهت بسایر اقدامات
«انقلابی» او نیست . او برای حل مسئله کارگران چند اصل
«انقلابی» مانند: **شریک ساختن کارگران در سود کارخانه‌ها،**
گسترش مالکیت‌های صنعتی و قس‌علیه‌ذا صادر می‌کند . این
«اصول انقلابی» نه تنها کوچکترین تأثیری در علاقمند کردن
کارگران بکار نداشته و تأثیر عده‌ای در بهبود شرایط زندگی

آنها باتوجه به تورم سرسام آور زندگی ندارد ، موجب گسترش فشار بیشتر در بخش خصوصی (مانند حساب - سازی هیئت مدیره در پائین نشاندادن میزان سود) و بی - میلی بعضی از سرمایه داران به سرمایه گذاری بیشتر و فرار سرمایه ها از کشور شده است .

سرمایه داری صنعتی ترجیح میدهد برای سامان دادن شرایط کار در کارخانه با اتحادیه های مسئول کارگری که مورد قبول کارگران باشد سروکار داشته باشد، زیرا تنها از این راه می تواند کارگران را با نجام کار علاقمند نموده و کاردهی را افزایش دهد.

ایجاد بازار ملی کار که اخیراً بوجود آمده ، موجب گردش نیروی کار در مناطق مختلف کشور شده ، همبستگی و برادری کارگران را فزون تر ساخته و آنها را بقدرت بزرگ سازنده خود آشناتر می سازد . برقراری بازار کار در منطقه که بعلت مهاجرت عده زیادی از زحمتکشان کشور ما به شیخ - نشینها برای پیدا کردن کار بهتر و هجوم هزاران کارگر افغانی و پاکستانی بایران برای فروش نیروی کار خود بوجود آمده ، شرایط مناسبی برای ایجاد همبستگی و همدردی بین توده های زحمتکش سراسر منطقه فراهم ساخته است .

ویژگی های سرمایه داری ایران

تکامل سرمایه داری در هر کشوری بر حسب روابط ماقبل پیدایش خود و شکل و چگونگی ظهور و قوام آن و عوامل جغرافیایی به صورتهای مختلف انجام می گیرد . سرمایه داری کشور ما نیز دارای خصوصیات مربوط به خود است . گرچه بین پاره ای از این خصوصیات با خصوصیات سرمایه داری

کشورهای دیگر تشابه وجود دارد ولی در عین حال نحوه
شکل‌گیری و چگونگی رشد آن دارای ویژگیهای مربوط به خود
می‌باشد. در پائین به مهمترین این ویژگیها اشاره خواهد شد:

۱- سرمایه‌داری در ابتدا بعنوان یک کالای وارداتی
نظام اجتماعی ایرانرا زیر تأثیر خود قرار داد. سلوها و
هسته‌های آن درنتیجه پویش درونی روابط تولیدی شکل
نگرفت بلکه بصورت یک رابطه از خارج وارد شد و بتدریج
خود را با شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور ما سازگار
ساخته، سپس آثار دگرگون ساز خود را رفته بر جامعه
باقی گذاشت. از همین رو رشد سرمایه‌داری در مرحله نخستین
پیشرفت از راه خود توسعه تجارت صورت گرفت و با ویران
کردن صنایع دستی بعلت ورود کالاهای ارزان خارجی قدرت
تولیدی داخلی را ضعیفتر ساخت.

۲- سرمایه بعلت خصلت وارداتی خود برای اینکه
بتواند شرایط مناسب اولیه فعالیت خود را ایجاد نموده
و امنیت بازار را حفظ کند می‌بایست با نظام حاکم وارد بند
و بست شود. ائتلاف بین نظام ارباب - رعیتی و سرمایه
خارجی از سویی موافع بزرگی در راه رشد نیروهای تولیدی
ایجاد کرده و از سوی دیگر ابقاء نهادهای اربابی از آنجمله
استبداد آسیائی و سلطنت مطلقه را در نظام سرمایه‌داری
ایران تضمین کرد.

۳- بعلت نامبرده چون تحول سرمایه‌داری ایران از
بالا شروع شد و هرگز جنبه انقلاب دموکراتیک دهقانی را
نداشت بسیاری از اربابها، دیوان سalaran و قزاقها به
سرمایه‌داران تبدیل شدند. اصل و نسب اربابی بخوبی در
سیماهی سرمایه‌داری ایران آشکار است. البته جز قشر
حاکم گروهی از طبقات متوسط که سوراخ دعا را پیداکرده‌اند
نیز بجمع پیش‌کسوتان پیوستند.

- ۴- وجود درآمد عظیم نفت به پیدایش یک قشر نیرومند انگلی و ناسالم بنام دیوان سالاران و فن سالاران و توسعه افراطی سازمانهای دولتی و درواقع بورژوازی بوروکراتیک کمک کرده است . بورژوازی دیوان سالاری (بوروکراتیک) عمیقاً ضد دموکراتیک بوده و ماشین دولتی را برای انباشت سرمایه تمام و کمال در اختیار دارد .
- ۵- صرفنظر از بوروکراتیک بودن ، سرمایه‌داری ایران دارای خصوصیتی انحصاری است . این بدانمعنی است که سرمایه‌داری کشور ما نه از راه رقابت بین سرمایه‌ها که از راه ایجاد شرایط انحصاری برای سرمایه‌های بزرگ و معین بوجود آمده و رشد کرده است . و بهمین مناسبت این نظام از قوام و دوام نظمات سرمایه‌داری غرب، بی‌بهره است .
- ۶- بالابودن درآمد دولت (در سال ۱۳۵۶ بودجه دولتی رقمی را حدود ۵۰ میلیارد دلار تشکیل می‌دهد) و افزایش سریع درآمد نفت برشد سرمایه‌داری دولتی در ایران کمک مؤثری کرده است . این نوع سرمایه‌داری رهبری اقتصاد ملی را در دست داشته و صنایع اصلی کشور مانند : نفت، گاز ، پتروشیمی ، فولاد ، مس و ماشین سازی را در کنترل دارد . بخش دولتی در اقتصاد کشور ما به منزله وسیله‌ای برای کسب درآمد جهت دیوان سالاران و فن سالاران و جبران زیانهای بورژوازی فردی خصوصی و تأمین سود لازم برای آنها بکار برده می‌شود . این بخش پایگاه اقتصادی فاشیسم را تشکیل می‌دهد .
- ۷- خصلت انحصاری و بوروکراتیک سرمایه‌داری ایران موجب تشدید گرایش‌های رشد ناموزون اقتصادی که از خصوصیات عام سرمایه‌داری است گردیده است . این رشد ناموزون و بی‌نقشه باوجود امکانات مالی فراوان موجب آشفتگی و بی‌نظمی در امر تهیه و تدارک کالا و انباشت

فوق العاده ثروت در ذیستهای محدود گردیده است . و بوروکراسی ریشیدار مانع هرنوع اقدام جدی برای حل مشکلات می‌گردد.

-۸- نظام سرمایه‌داری ایران از لایه‌های مختلف ترکیب یافته ولی رهبری سیاسی و اقتصادی آن در دست بورژوازی دیوان سalarی قرار دارد . شاه در درجه اول مظہر ونماینده این قشر ازبورژوازی است .

-۹- سرمایه‌داری ایران جزئی از نظام سرمایه‌داری جهانی است ، بویژه با سرمایه‌های انحصاری بین‌المللی دارای روابط متقابل مکانیکی است . سرمایه‌داری حاکم ایران که تکیه گاهی در داخل کشور ندارد کوشش می‌کند با دادن امتیازات بزرگ پشتیبانی سرمایه‌های بزرگ جهانی را بدست آورد .

-۱۰- قشر سرمایه‌داری حاکم ، که وارث دو کودتای سیاه (کودتای ۱۲۹۹ رضاخان و کودتای ۲۸ مرداد محمد رضا شاه) است از داشتن هرگونه پایگاه اجتماعی بین مردم بی‌بهره است . شکاف- بین مردم و نظام حاکم آنچنان است که هرگز نمی‌توان آنرا کمتر کرد . و با اینکه در چند سال گذشته اقتصاد کشور پیشرفت کرده ولی ضعف سیاسی بورژوازی و بی‌اعتباری اش در جامعه مانع تثبیت قدرت اجتماعی و سیاسی بورژوازی شده است .

-۱۱- قشر بورژوازی حاکم ایران بعلت خصلت بورو - کراتیک و جدایی از مردم از لحاظ سیاسی ضعیف و فاقد هنرنمایی سیاسی بورژوازی غرب در تحقیق و اداره جامعه است . و چوب و چماق تنها وسیله‌ایست که برای اداره کشور از آن استفاده می‌کند .

-۱۲- سرمایه‌داری ایران که تحول خود را از بالا و از راه زد و بند با سرمایه‌های خارجی شروع کرده حامل و مبلغ

فرهنگ سرمایه‌داری امپریالیستی است . و بهمین مناسبت نه تنها از فرهنگ مترقبی خلقهای کشور ما متنفر و بیزار است فرهنگ مترقبی و دموکراتیک بورژوازی غرب را نیز تحقیر می‌کند.

۱۳ - به مناسبت‌های بالا درک این نکته دشوار نخواهد بود که چرا سرمایه‌داری ایران برای حفظ حاکمیت سیاسی خود فاشیسم را انتخاب کرده است . فاشیسم ایرانی همه خصوصیات استبداد کهن اربابی را با خشن‌ترین نظامات سرمایه‌داری درهم آمیخته است . ریشه فاشیسم شاه در درجه اول از خود کیفیات طبقه حاکمه ایران نشأت می‌گیرد . و برخلاف فاشیسم هیتلر و مسولینی که در بین بعضی از قشرهای پایین جامعه برای خود جایی بازنگردید بود فقط در بین قشر حاکم ، هیئت حاکمه طرفدار دارد .

با اینکه خصوصیات یاد شده موانع جدی در راه رشد و گسترش سریع مناسبات سرمایه‌داری ایجاد کرده است ، و بهمان مناسبت بخش عمده‌ای از ذرآمد کشور صرف هزینه‌های تسليحاتی و غیرمولد گردیده است ، با این همه بهمان علی که در صفحات قبل توضیح داده شد ، نیروهای مولده در ایران در سالهای اخیر از رشد سریعی برخوردار بوده است .

تضادهای نظام سرمایه‌داری ایران تضادهای داخلی

عمده‌ترین تضاد اجتماعی و طبقاتی ایران تضاد کار و سرمایه است . کارگران ایران قربانیات اصلی نظام سرمایه‌داری بوروکراتیک اربابی هستند . اما این تضاد بعلت

ناآشنایی کارگران به تئوری انقلابی خود فقدان سازمان مؤثر سیاسی طبقه کارگر و بیش از همه ترور خونین دولت شاه نتوانسته است بالفعل به عامل عده و تعیین کننده‌ای در تحولات اجتماعی کشور بدل گردد . جنبش‌های کارگری محدود باعتصابات صنفی برای افزایش دستمزد و تأمین شرایط بهتر کار شده است ، که گاه و بیگانه با وجود تروریسم حکومت شاه فضای کارخانه را دربرمی‌گیرد.

اما اگر تضاد بین کار و سرمایه نتوانسته است عامل دگرگون ساز و بالفعل انقلابی در شرایط کنونی باشد. تضاد بین دموکراسی و دیکتاتوری سرمایه می‌تواند به اهرم نیرومندی برای حرکت در آوردن و متشکل کردن نیروهای ضد فاشیست مورد استفاده قرار گیرد.

یکی از جنبه‌های این تضاد در اداره تولید بازارتاب یافته است . سرمایه‌داری با تکامل و پیشرفت بلاوفقه‌نیرو-های تولیدی پیوسته مسایل تازه‌ای را به پیش می‌کشد که درگذشته بی‌سابقه بوده بنابراین باید مناسب با مسایل پیش آمده راه حل‌هایی برای آنها پیدا شود. ازطرف دیگر تولید سرمایه‌داری برخلاف تولید فئodalی که براساس واحدهای تولیدی مجزا از هم قرار دارد ، تولید جمعی است و با تکامل بیشتر نیروهای تولید ، خصلت اجتماعی آن نیز پیوسته رو به فزونی است . خصلت اجتماعی تولید و انقلاب تکنیکی خواه و ناخواه دخالت و شرکت مردم را در حل مسایل پیش آمده ضروری و اجتناب ناپذیر می‌سازد . پیدایش سازمانهای دموکراتیک و حکومت‌های پارلمانی در غرب زاییده همین نیاز تاریخی است . سرمایه‌داری نمی‌تواند بدون کمک گرفتن از مردم در حل مشکلاتی که دارد سرپای خود بایستد . فاشیسم توانست تنها در یک مدت کوتاه و در یک شرایط استثنائی قدرت سیاسی را در کشورهای نظری

آلمن و ایتالیا در دست داشته باشد.

اما شاه و باران او که در مکتب اربابی و استبداد آسیایی پرورش یافته‌اند نمی‌توانند نسبت به نیازهای سرمایه‌داری آشنایی داشته باشند. شاه تصور می‌کند که با صدور امریه و تغییر یک وزیر مسئول و ایجاد قوانین تازه می‌تواند اقتصاد سرمایه‌داری را رهبری کند. اداره بوروکراتیک تولید جزء جدایی ناپذیری از نظام سرمایه‌داری شاه شده است. این امر مشکلات لایحلی در اداره و حتی سامان دادن مسایل پیش‌پا افتاده بوجود آورده است و هر قدر زمان می‌گذرد بربیچیدگی امور افزوده می‌شود.

شاید دیکتاتوری جمعی سرمایه بتواند برای مدتها طولانی سرمایه‌داری را از سقوط نجات دهد، ولی مسلمان دیکتاتوری فردی سرمایه راه آنرا به گورستان نزدیکتر خواهد ساخت.

جنبه دیگر تضاد بین دموکراسی و دیکتاتوری فردی سرمایه در نارضایتی‌های اکثریت مردم یعنی نارضایتی کارگران، کارمندان، طبقات متوسط، سرمایه‌داری متوسط و حتی لایه‌هایی از سرمایه‌داری بزرگ بازتاب یافته است. زیرا طبقات و قشرهای نامبرده تقاضاهایی دارند که در عرف بورژوازی قابل قبول بوده ولی نظام کنونی از انجام آن سر باز می‌زند.

چرا بعضی از لایه‌های سرمایه‌داری بزرگ از دولت شاه ناراضی است

دولت شاه نماینده و مظهر سرمایه‌داری ایران است. این دولت با ایجاد شرایط بدست آوردن حداقل سود، موجبات

تراکم سرمایه را در همه رشته‌های اقتصادی فراهم ساخته است . سرمایه‌داری ایران از وجود شاه و در زیر سایه او بیک قدرت بزرگ تبدیل شده است ، تاجاییکه پای خود را در گلیم دیگران دراز می‌کند . او همه ثروتهای کشور را که در دنیا کمنظیر است و بدون هیچگونه نظارت و کنترلی از طرف مردم در اختیار آنها گذاشته است . «لوطی‌گری شاهانه» واقعاً منبع خیرات و برکات است . او کارگران را به‌خاطر سرمایه‌داران بزنگیر کشیده نیروهای مخالف را سرکوب کرده و نام ننگینی برای خود انتخاب کرده است . بهمین مناسبت شاه و سلطنت پهلوی (لاقل در اوضاع و احوال کنونی) به‌منزله اهرم نیرومندی به‌انباست سرمایه‌دار ایران خدمت می‌کند و چرا که سرمایه‌داری ایران و «غلامان خانه‌زاد» پاس ارباب و پیشوای خود را نگه ندارند؟

اما جانفشنایهای شاه برای طبقه خود و رشد و رونق سرمایه‌داری در سالهای اخیر بدان معنی نیست که در بین لایه‌های سرمایه‌داری بزرگ ایران تضاد و اختلاف وجود ندارد . درست بر عکس هرقدر سرمایه‌داری رشد بیشتری می‌کند و سرمایه تراکم زیادتری می‌باید تضادهای داخلی آن شدیدتر می‌شود .

مهمترین اختلاف بین لایه‌های سرمایه‌داری بزرگ‌تضاد بین بورژوازی بوروکراتیک اربابی که رهبری سیاسی و اقتصادی را در دست دارد و سرمایه‌داری صنعتی خصوصی است ، که از بعضی از اقدامات شاه بشدت ناراضی است .

برای روشن شدن مطلب ما به دومورد آن اشاره می‌کنیم : در تابستان ۱۳۵۴ شاه تصمیم می‌گیرد جلوی افزایش قبمته را بگیرد . بهمین مناسبت مبارزه علیه گرانفروشی را مبارزه علیه «استثمار» می‌نامد . و یکی از اصول انقلاب خود را مبارزه علیه گرانفروشی نام‌گذاری می‌کند . پس از

چندی دولت اعلام می‌کند نه تنها جلوی افزایش قیمت‌ها را گرفته، بلکه حتی بهای عمومی کالاهای را نیز پائین آورده است، کاریکه (بنظر سخنگوی دولت) تاکنون در هیچ کجای دنیا سابقه نداشته است.

اقدام شاه گرچه برای مدتی کوتاه جلوی افزایش سریع قیمت‌ها را سد کرد، ولی پس از اندک زمانی سطح قیمت‌ها باسرعت زیادتری روبه افزایش گذاشت بطوریکه طبق آمار بانک مرکزی نرخ ماهانه تورم اینک از ۲۸ درصد هم تجاوز می‌کند. قیمت‌ها بی‌اعتناء به «فرمان» «همایونی» و داد-گاههای کیفر گرانفروشیان افزایش می‌یابد و هیچ مقامی قادر به متوقف-کردن آنها نیست^(۱).

اما در این ماجرا و زورآزمایی شاه با قوانین اقتصادی عده‌ای از صاحبان صنایع و فروشنده‌گان زیان دیدند و ناراضایتی خود را یا بصورت بی‌توجهی به قیمت‌های اعلام شده دولتی یا خردمندی از شیوه عمل دولت ابراز داشتند. شاه برای اینکه چشم زهری از آنها گرفته باشد بعضی را تبعید و بعضی را «گوشمالی» داد. بدیهی است این امر نمی‌توانست مورد خوش‌آیند «مردان خودساخته» «انقلاب» باشد.

گسترش مالکیت‌های صنعتی نیز از موارد دیگر تضاد بین بورژوازی صنعتی و بوروکراتیک است. شاه که از جنبش‌های کارگری بیمناک است و بهبیج طریقی حاضر نیست بکارگران برای دفاع از حقوق خودآزادی بدهد، می‌خواهد با دادن چند سهم از سهام کارخانه و بندهای دست کارگران در دارائی کارخانه بقول خود آنها را به بورژوا بدل ساخته

۱- یکی از علل دخالت بوروکراسی در تعیین قیمت‌ها جلوگیری از رشد سرمایه‌ها و شرکتهای کوچک بسود شرکت‌های بزرگ و بویژه سرمایه‌داری دولتی است.

و شور انقلابی شانرا بکشد.

«دموکراسی اقتصادی» شاه صرفنظر از اینکه دربهبود زندگی کارگران اثر چندانی نداشته موجب فرار سرمایه‌ها از کشورشده است.

عدم توانایی بوروکراسی دولتی در تأمین شرایط لازم برای پیشرفت کار روزانه کارخانه‌های کشور از موارد دیگری است که موجب عصبانیت و اعتراض علی صاحبان صنایع گردیده است. طبق اعلامیه‌های دولتی قطع متوالی برق صاحبان بسیاری از کارخانه‌ها را مجبور ساخته است که کارخانه خود را در بیش از نیمی از ایام هفته تعطیل کنند. بدیهی است این امر موجب زیانهای هنگفتی گردیده که ممکن است بسیاری از صنایع کشور را ورشکست سازد.

صرفنظر از بورژوازی صنعتی، بورژوازی کشاورزی سالها است که درباره سیاست دولت نسبت به تعیین قیمت‌های محصولات کشاورزی، سرمایه‌گذاری وغیره زبان بانتقاد گشوده است.

آنچه در بالا بدان اشاره شد بسیاری از موارد دیگر، بیش از آنچه که حاکی از بی‌اطلاعی نمایشگران اقتصادی از قوانین اقتصادی باشد معرف تضادهای جناحهای مختلف بورژوازی است که با تمرکز سرمایه در آینده شدت بیشتری پیدا خواهد کرد. از طرفی بوروکراتها که فرماندهی اقتصاد کشور را در دست داشته و قدرت سیاسی را در اختیاردارند، میخواهند بحساب قشرهای دیگر سرمایه‌دار برای خود بین مردم آبرو و حیثیت سیاسی کسب کنند، از طرف دیگر بورژوازی صنعتی و کشاورزی که از قدرت مولده نیرومندی برخوردار است و ادامه زندگی اقتصادی کشور بدون فعالیت سودبخش رشته‌های صنایع و کشاورزی ممکن نیست، نمی‌تواند دربرابر اقدامات بی‌حساب و کتاب و گاه ابلهانه

شاه برای حفظ منافع خود بی اعتماد باشد.
بدون شک این برخوردها با کمتر شدن درآمد نفت و
بیشتر شدن هزینه عمومی شدیدتر خواهد شد و جناهای
طبقه حاکمه برای بیرون کشیدن سود از گلوی یکدیگر دربرابر
هم صفت خواهند کشید.

چرا طبقات متوسط از دولت شاه ناراضی‌اند

بالا رفتن سطح زندگی و ازدیاد درآمد قشرهای متوسط
جامعه توقعات آنها را در بهره‌برداری از نعمات زندگی فزونتر
ساخته است. این قشرهای اجتماعی (بطور عمه کارمندان
و مغازه‌داران) علاقه‌مندند درآمد حاصله را با «فراغت خاطر»
و بدون پریشانی اندیشه مصرف کنند. آنها خواستار
وسایل درمانی بهتر و توسعه بهداشت مسکن مناسب و
آموزشگاه و دانشگاه مجهزتر، تفریح‌گاهها و باشگاه‌های
ورزشی هستند، دوست دارند در اداره شهر و کشور نقشی
داشته باشند و در زندگی اجتماعی بحساب آیند. اما گوش
دولت شاه باین حرفا بدھکار نیست. شهر تهران پایتخت
«انقلاب شاه و مردم» به زبانه‌دانی تبدیل شده و سروصدای
وسایط نقلیه و آلودگی هوا شهر را بصورت جهنم واقعی
درآورده است. تهران مانند سایر شهرهای کشور نه مدرسه
بحد کافی دارد و نه درمانگاه، نه بیمارستان، نه وسایل
ایمنی، نه پارک و نه هیچ چیز دیگر. تعداد دانش آموزان
هرکلاس به بیش از ۸۰ نفر میرسد. سطح فرهنگ بحد
خطربناکی پایین آمده است. رواج مواد مخدر زندگی و
سلامت جوانها را تهدید می‌کند. در دو سال اخیر مشکل

تأمین آب و برق و مواد اولیه بر دیگر کمبودها اضافه شده است . مردم واقعاً از زندگی غیرقابل تحمل خود بستوه آمده اند حتی تهیه مواد خوراکی مانند شیر و گوشت به صورت مشکل بزرگی درآمده است .

مردم بخوبی احساس می کنند برای اینکه وضع کارها سر و سامانی پیدا کند باید سرنوشت کشور بدست خود آنها سپرده شود . اما در نظام سلطنت مطلقه ایران جایی برای گله و شکایت نیست چه رسید بدخلات مردم در اداره کشور .

بگونه ایکه ملاحظه می شود صرفنظر از کارگران که قربانیان اصلی نظام سرمایه داری سلطنتی هستند، قشرها و طبقات ذیگری از جامعه هریک به مناسبت هائی در صفوف مخالف دولت قرار دارند . و دموکراتیزه شدن نظام اجتماعی آنها را از شر اقدامات و تصمیمات ناگهانی شاه و خیمتر شدن روابط طبقات اجتماعی که سرمایه داری مولد از گسترش آن بینناک است نجات خواهد داد . از این رو ایجاد شرایط برای رشد دموکراتیک جامعه از مسایل ضروری و فوری عصر ما است که می تواند پشتیبانی فعال قشرهای وسیعی از جامعه را متوجه خود سازد . ممکن است در جریان مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک طبقه کارگر سازمان سیاسی خود را بوجود آورده ، به وحدت انقلابی خود رسیده و رهبری جنبش انقلابی را برای دموکراسی بعده بگیرد .

تضادهای خارجی

تضادهای سرمایه داری ایران با کشورهای دیگر بازتاب خصوصیات و ماهیت نظام سرمایه داری ایران است . خصلت

ضد دموکراتیک و عمیقاً ضد کمونیستی این نظام آنرا به خصومت با همه جنبش‌های کارگری و دموکراتیک نهضت‌های آزادیبخش ملی میراند. و تا جایی پیش می‌رودکه دموکراسی‌های غربی را بخاطر عدم قاطعیت در سرکوبی نیروهای مخالف و نرمش دربرابر اتحادیه‌های کارگری بباد ملامت و تمسخر می‌گیرد.

شاه دشمنی آشکار خود را نسبت به نظمات کشور-های سوسیالیستی پنهان نمی‌کند. اما برای ادامه سیاست اختناق‌آور خود در داخل و بهره‌برداری از کمک‌های اقتصادی و فنی این کشورها از برخورد علی‌با آنها اجتناب می‌ورزد. و برای گرفتن امتیاز بیشتر از کشورهای غربی ببازی دیپلماتیک با کشورهای سوسیالیستی می‌پردازد. کشورهای سوسیالیستی (چین و شوروی) نیز به ملاحظات سیاسی و اقتصادی از داشتن روابط دوستانه با ایران استقبال می‌کنند. بهمین مناسبت دولت ایران (لااقل درحال حاضر) هیچگونه تهدیدی از جانب این کشورها نسبت بخود احساس نمی‌کند. تضادهای عمدۀ سرمایه‌داری ایران که در چند سال گذشته بطور محسوس شدت پیدا کرده بود، عبارت بودند از تضاد با کشورهای امپریالیستی، تضاد با ناسیونالیسم عرب و تضاد با جنبش آزادیبخش درظفار.

سرمایه‌داری ایران با اینکه به ملاحظات طبقاتی و خصلت ضد کمونیستی با سرمایه‌داری کشورهای بزرگ و انحصارات امپریالیستی دارای منافع مشترکی است، و سرمایه‌های جهانی از امتیازات فراوانی از کار در ایران برخوردارند، ولی سالهای اخیر ناظر بروز تضادهای علی‌با آنها بوده است. ریشه این تضاد در کوشش سرمایه‌داری ایرو به رشد ایران در برقراری سلطه اقتصادی بر بازار داخلی و منابع زیرزمینی کشور که با مخالفت سرمایه‌های خارجی رو برو

شده قرار دارد . نمونه روشن این مسئله را در مورد افزایش بهای نفت می‌توان ملاحظه کرد .

نفت عمده‌ترین کالای تولیدی ایران بوده و حدود ۹۷ درصد ارز خارجی کشور از آنرا بدست می‌آید . دولت شاه همراه سایر کشورهای اوپک بهای فروش نفت را در ۱۹۷۳ حدود چهارابر افزایش داد و از آن پس همواره کوشیده است بهای آنرا بالا ببرد . افزایش بهای نفت مورد اعتراض کشورهای وارد کننده نفت قرار گرفت . آنها شاه را باخاطر سیاست نفتی اش بباد انتقاد و سرزنش گرفتند . بویژه این حملات پس از کنفرانس قطر (دسامبر ۱۹۷۶) ، که در آن ایران روش سختی برای افزایش بهای نفت پیش گرفته بود ، در مطبوعات و محافل رسمی کشورهای غرب شدت بیشتری پیدا کرد . دولت ایران که برای تأمین هزینه‌های سرسام آور و فزاینده خود محل دیگری جز درآمد نفت ندارد ، چاره‌ای نداشت جز اینکه دست به تبلیغات متقابل ضد غربی و بویژه ضد آمریکائی بزند . معلوم بود که مقاومت دولت ایران که از تکیه‌گاه اجتماعی مردمی در داخل محروم است نمی‌توانست دوام داشته باشد . عقب‌نشینی دولت دربرابر کشورهای غربی بیش از هرچیز نشانده‌نده ضعف سیاسی سرمایه‌داری شاه دربرابر آن کشورها است . بدیهی است درآینده باید منتظر بروز تضاد آنها در زمینه‌های مختلف بود ، اما از طرف دیگر گسترش مبارزات توده‌ای شاه را بیش از پیش درآغوش امپریالیسم قرار می‌دهد .

طبقات حاکم ایران و عرب در طول تاریخ دارای سوابق حسنی تاریخی نسبت بهم نبوده‌اند . با سلطه مناسبات سرمایه‌داری در کشورهای عربی و ایران این خصوصیت شکل تازه‌ای پیدا کرده است که در مراحل اولیه بیشتر شکل زور- آزمائی و نمایش قدرت را دارد . مسلماً درآینده بورژوازی

این کشورها برای تصرف بازار منطقه گلوبیک دیگر را خواهند چسید.

در شرایط کذبی در دنیای عرب رقابت و همچشمیهای دولتهای عربستان و عراق با ایران کاملاً محسوس است.

نظام بعضی عراق نسبت بدولت شاه کینه عمیقی در دارد و مداخلات شاه را در کردستان عراق فراموش نکرده است. این دولت از تبلیغات ضد ایرانی در خوزستان و ایجاد یک دولت عربی در آن منطقه قلبی پشتیبانی می‌کند. اختلافات ایران و عراق گرچه در حال حاضر روبه خاموشی گذاشته ولی کاملاً امکان دارد در آینده مجدد شعلهور شود.

در میان کشورهای عربی، عربستان کشوری است که از برکت طلای سیاه نظام قبیله‌ای آن باشتاب به سرمایه‌داری ثروتمند عرب تبدیل شده است. کیسه پر عربستان برای آن کشور یک موقعیت استثنایی در جهان عرب بوجود آورده است. عربستان از قدرت روزافزون میلیتاریسم در ایران و چشم طمع آن به منافع نفتی خلیج فارس و بحر عمان بشدت ذگران است. در این ذگرانی بسیاری از شیوخ عرب با عربستان شریک‌اند و می‌کوشند دست شاه را از مداخله و تحریک در امور داخلی خود کوتاه کنند.

رقابت ایران و عربستان بویژه در جمع کشورهای اوپک بچشم می‌خورد. شاه سودای رهبری کشورهای اوپک را دربرابر شرکتهای نفتی در سر می‌پروراند، اما در این میان صرفنظر از مخالفت کشورهای تندره، با مخالفت شدید عربستان که عمدترين کشور صادر کننده نفت است روبرو شده است. درس تلخی که عربستان در کنفرانس قطر به ایران داد به شاه بسیار گران آمد.

مداخله نظامی ایران در عمان و شرکت فعال در سرکوبی جنبش دموکراتیک آن کشور، نشان دهنده مخالفت آشنا-

ناپذیر شاه با برقراری نظمات دموکراتیک در منطقه و بیان
نیات شوم توسعه طلبانه تهران است.

دورنمای آینده

سرمایه‌داری نظامی است نازارم که در آن تولید و
روابط تولیدی پیوسته در تغییر است . مؤسسات و سازمان-
های اجتماعی و سیاسی با ادامه و تکامل تولید و برای هم-
آهنگی با رشد نیروهای تولیدی تغییر یافته و خود را کم و
بیش با تغییرات حاصله منطبق می‌سازند. زیر فشار طبقه
کارگر که عمدت‌ترین طبقه مولد در جامعه سرمایه‌داری است ،
این نظام بسوی آزادیهای دموکراتیک رانده می‌شود ، و
آزادی طبقه کارگر در چهارچوب مناسبات سرمایه داری شرط
ادامه تولید و عقلائی شدن تولید سرمایه‌داری است . تاریخ
پیدایش و تکامل این نظام اجتماعی نشان می‌دهد که در
کشورهاییکه نهادهای اجتماعی خود را با تغییر و تحول
نیروهای مولده سازگار کرده‌اند، سرمایه‌داری عمری طولانی‌تر
یافته و برای اینکه سرمایه بتواند به زندگی خود در شرایط
تازه ادامه دهد باید رضایت و یا سکوت مردم را با رعایت
آزادیهای دموکراتیک جلب کند. اعطای حقوق دموکراتیک
برخورداری از آزادیهای ملی با منافع اصلی سرمایه در تضاد
نیست . بر عکس منافع بلند مدت سرمایه و حفظ سلطه سرمایه
برکار طلب می‌کند که از مردم از طریق مجالس قانونگزاری ،
شوراهای شهرداری ، انجمن‌ها و اتحادیه‌های مختلف کمک
گرفته شود . نظمات فاشیستی نظیر آلمان و ایتالیا که در
یک دوره معین تاریخی قدرت سیاسی را بدست گرفتند
نمی‌توانستند برای مدتی دراز از سرمایه دفاع کنند و بهمین

مناسبت نمی‌توانستند عمری طولانی داشته باشند زیرا
صرفنظر از هر عامل دیگری این نظامات نمی‌توانند همکاری
طبقه کارگر را بدست آورند و دیر یا زود ذربرا بر طغيان
مستقیم آنها قرار خواهد گرفت ، امريکه نظامات سرمایه-
داری با توسل به نيرنگهای رنگارنگ کوشش دارند از آن
دوری گزینند.

اما در سلطنت مطلقه ايران که ابزار سياسي بورژوازی
در مرحله کنونی تکامل آن است ، جايی برای شركت مردم
در اداره کشور و جلب رضایت طبقه مولد در انجام تولید ،
باقي نیست . اين امر موجب تضاد شدیدی بين رشد نирنو-
های مولده و روپناه اجتماعی شده است . از سویی نيرنو-
های تولیدی با شتاب درحال رشد است و مشکلات پيچیده
و فراوانی را در اين رابطه ايجاد می‌کند ، از سوی دیگر شاه
با تفکر قرون وسطائي خود می‌خواهد يك تنه بجنگ همه
مشکلات برود . ادامه اين وضع غيرممکن است و هماكنون
موجب مشکلات بي‌شماری شده است که دستگاه حاکمه را
بكلی پريشان و سردرگم کرده است . شاه که فاقد هرگونه
آگاهی و دانش بالارزش اقتصادي است ، واقعاً در حل ساده-
ترین مسائل زندگی عاجز و درمانده شده است . از تأمین
مواد غذائي گرفته تا حل مشكل ترافيك تهران هريک بصورت
مسايل لايتحلى برای دولت درآمده است . شاه که بعلت
جدابی از مردم از دموکراسی وحشت دارد تصميمات خود را
بكمک گروهي جاسوس و مزدور سازمان امنيت باجراء می-
گذارد . ورشکستگی اين سياست حال برای خود شاه هم
دارد روشن می‌شود . اما او که بخودکامگی عادت دارد راه
درمان مشکلات را بازهم در صدور «اوامر» تازه می‌بييند ،
او أمريکه با زندگی اقتصادي جامعه هيج تناسبي نداشته و
خود موجب مشکلات تازه‌تری می‌شود .

مجله اکونومیست اینتلیجنت از کاهش فااحش تولیدات صنعتی در نیمه دوم ۱۹۷۶ خبر می‌دهد . مجله نامبرده علت آن را افزایش هزینه‌ها، دشواری در تهیه مواد خام و لوازم یدکی از خارج ، کنترل شدید افزایش قیمت‌ها و مهمتر از همه « فقدان امنیت که ناشی از برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی دولت است می‌داند(۱) . طبق اخبار روزنامه‌های رسمی بسیاری از کارخانه‌ها بعلت کمبود برق یا بحال تعطیل درآمده و یا ظرفیت تولیدی خود را بمقدار قابل ملاحظه‌ای کاهش داده‌اند . فساد و رشوه‌خواری که در سراسر نهادها و بنیادهای اجتماعی ریشه دوانده است ، چون خوره استحکام نظام سرمایه‌داری ایرانرا از درون میخورد و خود ببار سنگین و غیرقابل تحملی بر اقتصاد کشور تبدیل شده است . رشد ناموزون و یک جانبه بخش خدمات نسبت به بخش‌های تولیدی هزینه‌های مصرفی سنگینی را ، که با ظرفیت تولیدی کشور تناسبی ندارد ، بر اقتصاد کشور تحمیل کرده است . سیل در آمد نفت فقط تامدی می‌تواند دردهای علاج ناپذیر اقتصادمیریض ایران را تسکین دهد ، هر قدر نیروهای مولده‌گسترش بیشتری می‌یابد و بخش خصوصی و دولتی که هردو از محل اعتبارات نفت تغذیه می‌کنند ، توسعه پیدا می‌کند و سازمان‌های اداری و بیش از همه ارتش تشکیلات گستردۀ تری می‌یابد دیگر در آمد نفت نخواهد توانست پاسخ‌گوی نیاز - های روزافزون سرمایه‌داری فاسد ایران باشد . حتی بودجه کشور در سال جاری ۲۵۳۶ میلیون دلار کسری نشان می‌دهد . با کاهش درآمد نفت نسبت به رشد ملی ، رقابت و مبارزه بین قشرهای مختلف سرمایه‌داری برای ربودن درآمد باقیمانده شدت می‌گیرد و بورژوازی بوروکراتیک با استفاده

۱- شماره ۱ سال ۱۹۷۷ .

از قدرت دولتی خواهد کوشید بخس عمدہ این درآمد را بخود اختصاص دهد . کاهش درآمد نفت، بالا رفتن ترکیب ارگانیک سرمایه و بالنتیجه کاهش نرخ سود و گسترش نیروهای تولیدی موجب تشدید تضاد بین جناحهای بورژوازی بزرگ خواهد شد . و این امر امکانات عینی (گرچه موقتی) برای ائتلاف بین بخشهايی از بورژوازی بزرگ را با نیروهای انقلابی فراهم خواهد ساخت .

ناتوانی بورژوازی بوروکراتیک اربابی در حن مسائل اقتصادی و اجتماعی جامعه و فقدان هرگونه آزادی دموکراتیک شاه و دولت او را هرچه بیشتر از مردم دور ساخته است و حتی به توانائی هیأت حاکمه در اداره کشور بین طبقات حاکم لطمه زده است . مردم می گویند دولت شاه فقط می تواند زبان مردم را ببرد و فساد را رواج دهد . آنها می گویند از چنین دولتی نباید نوقع مسکن مناسب ، غذای بهتر و تأمین نیاز مندیهای ضروری زندگی را داشت . این تضادها رفته رفته به برخوردهای علني تبدیل می گردد و گسترش انتظارات مردم از زندگی که از میوه های نظام سرمایه داری است و عجز دولت در ارضی این نیازها دامنه بیشتری پیدا می کند .

دوران ماه عسل «انقلاب شاه و ملت» دارد سر میرسد . مشکلات مهم اقتصادی و از آن میان مسئله رابطه کار و سرمایه ، رشد ناموزون تولید ، توزیع نابرابر برنامه های اقتصادی شاه را باور شکستگی مواجه ساخته است .

دولت های امپریالیستی زیرفسار جنبش های آزادی بخش ملی ، سرمایه داری کشورهای در حال توسعه و رشد و گسترش نظمات سوسیالیستی از یک سو و تشدید مبارزه طبقه کارگر و پیروزی احزاب چپگرا در کشورهای اروپای غربی از سوی دیگر در سیاست داخلی و خارجی خود تجدید نظر نموده اند .

شکست مداخله نظامی امپریالیسم آمریکا در ویتنام نقطه عطفی در سیاست کشورهای امپریالیستی بشمار می‌رود . این شکست به امپریالیسم نشانداده دوران سرکوبی جنبش‌های دموکراتیک و ملی از راه مداخله نظامی سپری شده است . پیروزی کارتر در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا که خط مشی تازه‌ای را در سیاست جهانی پیش گرفته‌نمایشگر چرخش تازه‌ای در سیاست جهانی امپریالیسم است . دولت کارتر برای جبران شکست‌های سختی که در ۲۰ سال‌گذشته نصیب آمریکا شده بود ، دفاع از حقوق بشر و آزادیهای دموکراتیک و خودداری از فروش بعضی از سلاحهای استراتیک را هسته اصلی سیاست خارجی آمریکا شمرد . این سیاست که بطور عمده برای مقابله با پیروزیهای سیاست خارجی اتحاد شوروی پیش گرفته شده است ، با اینکه کم و بیش موفقیت‌آمیز بوده است و امیدواریهایی در بعضی از محافل کشورهای درحال توسعه نسبت به آمریکا به وجود آورده است ، ولی موجب بروز مخالفت‌هایی نیز بین سرمایه‌های بزرگ آمریکایی که از عواقب سیاست کارتر درکشورهای دیکتاتوری بیمناکند ، نسبت به دولت کارتر فراهم ساخته است . و علاوه‌بر آن موجب هراس کشورهای ضد دموکراتیک نظیر ایران گردیده است . دولت شاه بخوبی متوجه شده است که از سیاست ضد انسانی او حتی کشورهای امپریالیستی نظیر آمریکا نمی‌توانند دفاع کنند . سیاست خودداری از فروش بعضی سلاحهای نظامی به ایران ، علاوه‌بر اینکه به اعتبار و حیثیت دولت شاه که آمریکا را حامی پروپا-قرص خود می‌دانست صدمه زده است ، دست دولت را برای انجام ماجراجوییهای نظامی در منطقه می‌بندد . افشاری جنایات دولت شاه در جهان ، برای او در نزد افکار عمومی جهانیان ، بویژه در دموکراسی‌های غربی آبرو

و اعتبار باقی نگذاشته است . مطبوعات عمدۀ کشورهای غربی بر روش‌های ضد دموکراتیک و ضد انسانی شاه خرده می‌گیرند و سیاست او را در این زمینه محکوم می‌کنند . دولت شاه نمی‌تواند روند افکار عمومی را در کشورهای غربی نادیده بگیرد . و نمی‌تواند دربرابر فشاری که برای تغییر سیاست داخلی او می‌شود بی‌اعتنای باشد .

مبارزه براي استقرار حکومت‌های دموکراتیک درکشورهای همسایه ایران و بویژه همپیمانهای نظامی ایران، ترکیه و پاکستان بیک مبارزه عظیم توده تبدیل شده است . دموکراتیزه شدن نظامات اجتماعی در پاکستان و ترکیه و عراق تأثیر بزرگی در ایران باقی می‌گذارد . این دولتها مجبور خواهند شد زیر فشار افکار عمومی کشور خود که نظام ستمگرانه و فاشیستی شاه را محکوم می‌کنند، سیاست محتاطانه‌تری را درپیش گیرند . در آینده برای دولت شاه جاب دوستی این کشورها باوجود خاصه خرجی‌هایی که می‌کند چندان آسان نخواهد بود .

رابطه «دوستانه» کشورهای سوسیالیستی با ایران نمی‌تواند ریشه‌های عمیقی داشته باشد . این کشورها با خاطر ماهیت مترقبی نظامات اجتماعی خود دشمن بالقوه دولت شاه بشمار می‌روند . و شاه از این مسئله بخوبی آگاه است .

دورنمای مبارزات ترقی‌خواهانه مردم علیه «نظام شاهنشاهی» کاملاً امیدبخش است . دولت با وجود بکاربردن خسونت‌بارترین روش‌های فشار و شکنجه نتوانسته است ادامه مبارزه را متوقف سازد . جنبش انقلابی ایران که امروز از میراث گرانبهائی برخوردار است نشان داده است که می‌تواند دربرابر بزرگترین دشواریها مقاومت کند و به زندگی ادامه دهد .

مخالفت با اقدامات ضد دموکراتیک و نظام یک حزبی

شاه بتدريج شکل علنی پیدا می‌کند . اين مخالفتها حتی به بعضی از هواداران « انقلاب شاه و ملت » نظير خواجه نوری و دکتر بهار نيز سرايit کرده است و نشان دهنده تردیدنسبت به پیروزی و درستی خط مشی شاه در اداره کشور است . لحظه‌ای تردید نباید داشت که آينده ناظر گسترش مبارزه همگانی توده‌های مردم که در پیش‌پیش آنها زحمت - کشان و دانشجویان قرار دارند خواهد بود . مبارزه برای سرنگونی رژیم سلطنتی و استقرار جمهوری دموکراتیک .

وظائف عده ما در شرایط کنونی

حدود و وظائف ما از ماهیت تضادهای اجتماعی ، تکامل و نحوه بیان آنها ، گروه بندیهای طبقاتی و رشدآگاهی سازمانهای سیاسی انقلابی ناشی می‌شود . اگر بپذیریم که مبارزه نیروهای دموکراتیک جامعه برای سرنگونی فاشیسم عمدت‌ترین شکل مبارزه را در شرایط کنونی تشکیل می‌دهد (بدیهی است این امر بدانمعنی نیست که توده‌های مردم برای سرنگونی سلطنت بپا خاسته‌اند) ، بنابراین وظیفه ما دربرابر حوالثیکه در کشور در شرف تکوین است معلوم خواهد شد .

مبارزات سیاسی در کشور ما هنوز مراحل نخستین را از سر می‌گذارند ، برخوردهای سیاسی و اقتصادی شکل پراکنده ناهم‌آهندگ و غیررهبری شده‌ای را دارد ، و در هر حال توده مردم به مناسبت‌هائیکه قبل از توضیح داده شد (اختناق شدید ، فقدان سازمان سیاسی طبقه کارگر) بطور مؤثر در مبارزه شرکت ندارند .

مبارزه خود بخودی مردم ، (برخوردهای مسلحانه

نمایشگر جذب خودبخودی است) زمانیکه با عجز و ناتوانی دولت در حل ابتدایی ترین مسایل زندگی آمیخته می شود ، می تواند به مثابه مبنایی برای تغییر سیر تحولات در ایران درنظر گرفته شود . اما جز برای آنها که فقط با احساسات خود صحبت می کنند تردیدی باقی نیست که راه درازی برای سرنگونی سلطنت در پیش است . شاه و نظام او از قدرت سیاسی و اقتصادی فراوانی برای ادامه حکومت و سرکوبی مخالفین برخوردارند و بزرگترین کارت برنده آنها عدم سازمان سیاسی مخالف مؤثر در صحنه سیاست ایران و پراکنده نیروهای انقلابی است .

بنظر ما سرنگونی فاشیسم و حتی تضعیف آن فقط از راه مبارزه مشترک و طولانی همه طبقات و نیروهای انقلابی امکان پذیر است . در این مبارزه صرفنظر از زحمتکشان که ستون فقرات این مبارزه را تشکیل میدهند ، خرده بور-ژوازی، بورژوازی متوسط و قشرهایی از بورژوازی بزرگ میتوانند شرکت داشته باشند . علت شرکت زحمتکشان در مبارزه علیه نظام سرمایه داری فاشیستی روشن است روش نفکران و بوبیزه دانشجویان نیز در این مبارزه جای خاصی دارند . آنها شاه را عامل کودتای ۲۸ مرداد، قاتل ارزنهای ترین جوانان وطن ما و نزگ ملی می دانند . و بخاطر جنایاتیکه او و دار و دسته اش علیه آزادی اندیشه و قلم مرتکب شده اند هرگز اورا نخواهند بخشید .

همچنین بخشی از سرمایه داری بزرگ که دارای ریشه خرده بورژوازی و بورژوازی کوچک است بعلت نگرانی از عواقب سیاست های اقتصادی میلیتاریستی شاه و سلطه بوروکراسی و فساد بر دستگاه های دولتی که مانع عقلایی شدن تولید و تثبیت بنیانی نظام سرمایه داری می گردد می- توانند در مبارزه علیه فاشیسم بطور موقتی شرکت جویند .

مبارزه اینان هر اندازه محدود و گذرا باشد باین مناسبت که از میان صفوں خود طبقه حاکم برخاسته می‌تواند نتایج بسیار پرثمری داشته باشد.

ما معتقدیم که در شرایط کنونی تنها مبارزه در راه آزادی-های دموکراتیک یعنی مبارزه در راه آزادی احزاب، اجتماعات، اتحادیه‌ها، مطبوعات و انتخابات می‌تواند از پشتیبانی طبقات مختلف ضد فاشیسم بخوردار گردد و به منزله اهره‌ی برای حرکت درآوردن و تشکل ساختن توده‌های هردم علیه نظام شاه بکار برده شود.

اگر مبارزه برای استقرار آزادیهای دموکراتیک و حقوق انسانی پیش برده شود و شاه و دولت او مجبور گردند در برابر فشار مردم و افکار عمومی جهان دست بعقب نشینی-هایی بزنند این خود موجب حرکت در آمدن و مشکل‌ترشدن ذیروهای مبارز و رادیکال شده و زمینه را برای اقدامات عمیق‌تر بعدی فراهم می‌سازد. زیرا هرموقیت و پیروزی در راه بدست آوردن آزادیهای دموکراتیک شکست بزرگ و خفت‌آوری برای شاه و دارو دسته اوست.

در این میان وظیفه گروهها، ماحفل‌ها و عناصر موسییا-لیستی بسیار حساس است. برای اینکه آنها بتوانند از بن‌بست کنونی راهی به پیش بگشایند و زمینه را برای سقوط فاشیسم فراهم سازند و همچنین مقدمه تشکیل سازمانهای بزرگ‌تر موسیی‌الیستی را مهیا نمایند، باید بخردانه و واقع‌بینانه به توده‌ای شدن مبارزه کمک کنند. برای تکامل زندگی اجتماعی ضرورت نخستین را داشته مورد قبول مردم بوده، و دفاع پی‌گیر و خلاق از آن شعارها ممکن باشد. جامعه‌ما امروز تشنۀ آزادیهای دموکراتیک است که شاه و دار و دسته او مردم را از آن محروم ساخته‌اند.

مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک پیش از هر شعار دیگری
برای مردم ملموس و قابل دفاع است . بنابراین بنظر ما
دفاع از شعار استقرار آزادیهای دموکراتیک ، و برای رسیدن
بدان تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری ، مهمترین شعار
تactیکی روز از طرف محافل و سازمانهای سوسیالیستی
می تواند باشد .

طرح و دفاع از شعار تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری
و مبارزه فعالانه و مؤثر در راه توده ای کردن آن بدو منظور
صورت می گیرد ، یکی حرکت در آوردن و متشکل ساختن
مردم برای سرنگونی نظام سلطنت . دوم ایجاد شرایط مناسب
برای وحدت گروهها و فراهم کردن مقدمه برای ایجاد حزب
طبقه کارگر .

در جریان این مبارزات ماهیت و هدف انقلاب ایران
به تناسب نیروهای شرکت کننده و نظریه های مسلط در
جنبش معلوم خواهد شد . اگر گروهها و عناصر سوسیالیستی
بگومگوهای بی ارزشی را که غالباً ریشه خرد بورژوازی دارد
پدور بیاندازند ، تنگ نظریها و محافظه کاریهای زیانبار گذشته
را کنار بگذارند و صادقانه برای خدمت با مر طبقه کارگر برهـ
اساس سوسیالیسم علمی بپاخیزند ، احتمال زیادی هست
که جنبش ضد دیکتاتوری ابعاد وسیع تری پیدا کند و با
تشکیل حزب طبقه کارگر و تحکیم امر رهبری آن حزب بر
انقلاب ایران ، انقلاب وارد مرحله سوسیالیستی شود .

ما معتقدیم که علیرغم دشواریهای موجود نیروهای
سیاسی چپ در مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری از سنت های
گرانبهای و میراث انقلابی بزرگی برخوردارند . قهرمانان چریک
با خون پاک خود آبرو و حیثیت سیاسی از دست رفته را
بجنبش نیروهای چپگرای کشور بازگردانند . واژاین نقطه
نظر شرایط مناسبی را برای گسترش امر مبارزه در ایران

فراهم ساختند.

وظیفه ما است که از تجربیات و جانفشناییهای چند سال
اخیر بدرستی بهره‌برداری کنیم و برای وحدت محافل و
گروههای سوسیالیستی در یک سازمان وسیعتر، و وحدت
نیروهای دموکراتیک دریک جبهه واحد بزرگ کوشش کنیم.

خرداد ماه ۱۳۵۶

این مقاله که بمنظور بزرگداشت قیام
بزرگ توده‌های مردم در روزهای ۲۱ و ۲۲
بهمن نوشته شده است، امید است بتواند
سهم کوچکی در ایجاد تفاهم بین برادران
مذهبی و سایر میهن‌پرستان داشته باشد.
همه می‌دانیم تنها در شرایط برخورد آزاد
اندیشه‌ها، مسلک‌ها و مکتبهای مختلف
اجتماعی و از راه وحدت داوطلبانه همه
خلق‌هاییکه در این مرز و بوم ساکن‌اند، توده‌
های مردم امکان خواهند یافت در شرایط
صلح و برادری باهم زندگی کنند و باردیگر
میهن خود را بکانونی خلاق و پربار برای
پرورش مردان حقیقتجو، اندیشمند و انسان-
دوست بدل سازند.

قیام چگونه به پیروزی رسید؟

در راه پیروزی

«توده‌ها سازندگان واقعی تاریخند»، اما براستی چه کسی توانایی اینچنین خلقمان را در این سازندگی باور داشت؟ میدیدیم که صبورانه به ستم رضا داده و در برابر تاراج دست رنجشان خاموش ایستاده‌اند، نه انگار که میهن عزیزشان بغارت رفته حرمت‌ها و سنت‌هایشان پایمال گشته است. گرچه گهگاه جرقه‌ای که بعید بنظر میرسید حریقی بزرگ را نوید دهد، در دل سیاه شب بچشم میخورد.

ما در مشاهده آرامش ظاهری اوضاع توانا، لکن ناتوان از شناخت قدرت خلاقه و دگرگون‌گر پنهانی توده‌ها بودیم. آنها را در حالت سکوت و رکود میدیدیم و از قوانین جنبش و حرکتشان غافل بودیم.

آری مردم همیشه زندگی ساز و پویایند، چه در دور صلح و آرامش، چه در عصر انقلاب، چه آنگاه که زیر بار ظلم و ستم‌اند و چه هنگامیکه برای سرنگونی نظامهای بیدادگر بپا می‌خیزند. و اگر ساكت و آرام می‌مانند، ظلم و بردگی را پذیرا می‌شوند، بوعده‌های این و آن دل خوش

می‌کنند بی‌دلیل نیست ، دلیلی که در هر دوره تاریخی متفاوت است و صرفنظر از عوامل عینی در هر دوره عامل ذهنی معینی بمتابه عده‌ترین مانع راه رشد و شکوفائی و پیشرفت جامعه را بسته است . نقش اصلی نیروهای آگاه انقلابی شناخت این عامل خاص و نشان دادن راه از میان بردن آنست . زیرا بدون غلبه برآن ، بدون هووارکردن راه انقلاب از نظر ذهنی امکان بحرکت درآوردن کامل توده مردم ممکن نیست .

مانعی که در راه جنبش کنونی ایران قرار داشت چه بود ، و چه کسانی در از میان برداشتند مؤثر بودند ؟ کودتای ۲۸ مرداد ، علل پیروزی کودتاجیان و علل شکست جنبش ملی همیشه بروجдан مبارزان راه آزادی و استقلال ایران سنجینی کرده است . چرا کودتا پیروز شد ؟ مگرنه این بود که توده‌های وسیع خلق در طول سالهای ۱۳۲۹-۳۲ برای دفاع از حکومت ملی بپاختند ، از راههای مختلف اراده و تصمیم قاطع خود را برای پاسداری از پیروزیهای بدست آمده علیه امپریالیسم انگلیس نشان دادند ، با تشکل در سازمانهای وسیع توده‌ای و رخنه عمیق و گسترده درنیروهای حکومت پشتوانه لازم را برای حفظ و پیشبرد انقلاب ضدامپریالیستی فراهم ساختند ؟

پس چگونه شد که مشتی کودتاجی منفور و فاقد پایگاه توده‌ای پیروز شدند ، آرزوهای ناشکفته ملت را بر باد دادند و برروی اجساد عزیزان مردم و در برابر چشمان وحشت زده آنها دست در دست بیگانه بپایکوبی پرداختند . فراموش نکرده‌ایم که از همان فردای کودتا آنها که با رویه سازشکارانه خود در پیروزی کودتا سهمی داشتند قلم بدست گرفتند و گناه را بگردان خود مردم انداختند . سیاست سازش جوئی ، تسلیم طلبی و رفع رجوع کردن اشتباهات در سالهای قبل و بعد از کودتای ۲۸ مرداد بر

سراسر سازمانهای سیاسی دموکراتیک و ضد استعماری کشور ما و از آنجمله بر دولت ملی مصدق حاکم بود . بنابرآموزش این سیاست می‌شد و می‌بایست همه چیز را از راه معاشات و مصالحه بدهست آورد . برادر پیروزی از این سیاست بودکه سازمانهای اصلی جنبش ملی و دموکراتیک متناسب شدند و هزاران مبارز سیاسی بزندانها افتادند . آنها که ناستوارتر و ضعیفتر بودند، شرمسار و بی‌اعتبار در سوک آبروی ازدست رفته بکنجی خزیدند، جمع کثیری سرخورده و مأیوس شدند . چه خوشبخت آنها که شربت شهادت نوشیدند و از عذاب جهنمی ۲۵ ساله آزاد شدند .

در این میان، گروههای کوچک و افراد پراکنده‌ای در داخل و در خارج زندان برغم جو نامساعد حاکم، به مثابه مظاهر مبارزه خاموش نشدنی خلق ما ، از شرف انقلابی همه مبارزین راستین خلق خود پاسداری می‌کردند .

زندگی نشان داد که سیاست تسلیم طلبی و سازش و فرار از درگیری با دشمن چه آثار هلاکت باری بر جنبش خلق بر جای گذاشت، سیاستی که پویان در « رد تئوری بقاء » عصیان خود را نسبت بدان نشان داده است .

سیاست تسلیم و توجیه از زندگی اجتماعی به زندگی خصوصی راه یافت در واقع تمامی جنبه‌های زندگی جامعه ما را در بر گرفت . هیچ خیانتی نبود که قابل توجیه نباشد . پیمان شکنی ، خیانت به خانواده و دوست و نادیده گرفتن خطای آشنایان آنچنان رواج یافت که بصورت امری عادی درآمد . سنتها و میراث ارزنده و گرانبهای ملی و توده‌ای در زیر موجی از ابتدا و عامیگری پنهان شد .

در سالهای پس از ۲۸ مرداد پذیرش و سازشکاری با « وضع موجود »، محدود کردن مبارزه در همان چهارچوبی که رسماً اجازه داده شده بود ، بسیاست حاکم حزبها و سازمان-

های شناخته شده ملی تبدیل گردید . اینان همه به انتظار نشسته بودند تا شاید دری به تخته‌ای بخورد و راه نجاتی پیدا شود . اما درها یکی پس از دیگری بسته می‌شد مردم خیانت دیده و رها شده دربرابر فشار مشکلات خواه ناخواه وضع حاکم را پذیرفتند ، به غم خود مشغول شدند، اعتمادشان سست شد و مأیوس و سرخورده به لاک خود خزیدند .

دشمن با بهره‌گیری از حالت انفعالی و تسليیم طلبی مردم با خاطری فارغ از بیم و هراس باده پیروزی سرمی‌کشید . واضح بود بدون ازمهیان بردن روحیه تسليیم طلبی و ترس که جامعه را فرا گرفته بود ، بدون فروریختن اعتبار و قدرت اهربینی دشمن و بدون ایجاد اعتماد بین دسته پیشرو و توده مردم امکان حرکت درآوردن توده‌ها برای سرنگونی نظام استبدادی میسر نخواهد بود.

در سال ۱۳۴۲ حرکت تازه‌ای در جامعه بچشم می‌خورد، اینبار یک روحانی مبارز پرچم شیعه اباذری را علیه سازش روحانیت (تقیه) با ظلم یزیدی در دست می‌گیرد . آیت‌الله خمینی ادامه دهنده انقلاب محمدی^(۱) بدرستی دریافته بود

۱- اصطلاح انقلاب محمدی، نخستین بار بوسیله مارکس بکار رفت. مارکسیسم، بمثابه داشتن آزادی طبقه کارگر و همه زحمتکشان ، به جنبش‌های مردم ستمدیده علیه ستمگران و ایدئولوژیهای آنان ، در سراسر جهان و در تمام دورانهای تاریخ ، و از آن جمله در دوران اسلام اولیه ، ارج فراوان می‌نهد . مارکس تاریخ شرق را تاریخ جنبش‌های مذهبی می‌دانست. متاسفانه در کشور ما هرگز فرصت و امکان آن نبوده است که مارکسیسم به شکل صحیح و کامل آن معرفی شود و با جنبش کارگری پیوند خورد . در اینجا تنها اشاره به این نکته ضروری است که مارکس فیلسوف ، اقتصاددان و جامعه‌شناس نابغه‌ای بود که جز به آزادی زحمتکشان و ایجاد

←

که بدون درهم شکستن روحیه سازشکارانه و تسليم به رضا و تقدیر حاکم برمحافل روحانی ، که بین توده نفوذ داشت ، امیدی به یحرکت درآوردن جذبش مردم علیه دستگاه ظلم و ستم وجود ندارد.

واضح بود که جنبش حق طلبانه آیت الله خمینی سرکوب خواهد شد ، استبداد دشمن واقعی خود را شناخته بود . اما واضح‌تر این بود که جنبش ضد استبداد دوباره با نیروئی پرتوان‌تر اوج خواهد گرفت .

جنبش قهرمانانه فدائیان و مجاهدان که طبیعه جنبش خودانگیخته وردم نسبت به نظام استبدادی و امپریالیسم بود . در عین حال اعتراضی خشم‌آگین بود در برابر روش سازشکارانه حاکم بر محافل چپ و روحانی .

اما این جنبش همانگونه که انتظار میرفت ، بدون اینکه

→

جامعه‌ای سرشار از معنویت ، شادی ، رفاه ، آزادگی ، و خوشبختی برای انسان ، بچیز دیگری نمی‌اندیشید . و سراسر زندگی خود را وقف همین آرمان کرد . وی در سالهای اقامت اجباری در انگلستان ، که با فقر و تنگستی شدید همراه بود ، بزرگترین و بالرzeshterین آثار فلسفی و اقتصادی سراسر تاریخ را بوجود آورد و مارکسیسم را به صورت یک روش‌اندیشیدن برای شناخت نظامهای اجتماعی ، و در درجه اول نظام سرمایه‌داری پایه - گذاری کرد . بی‌آنکه بخواهیم وجود تمایز ایدئولوژیک بین مارکسیسم و مذهب اسلام را نادیده بگیریم ، معتقدیم همه کسانی که برای ایجاد یک زندگی انسانی شایسته پیکار می‌کنند ، علیرغم داشتن عقاید گوناگون اجتماعی ، مذهبی ، و سیاسی ، می‌توانند با یکدیگر همکاری و تشریک مساعی داشته باشند . اطمینان داریم که مارکسیستهای واقعی می‌ترانند بهترین یار و یاور برادران مسلمان خود در تلاش برای ایجاد ایرانی آباد و آزاد باشند .

شرایط مشخص تاریخی که به پیدایش آن امکان داده است، مورد تجزیه و تحلیل واقع شود و بدون اینکه راههای بهتر عملی و نظری شخصی برای حل مسایل جنبش ارائه شود صرفاً باستناد مجموعه‌ای از فصل قولها بگونه‌ای جزئی مردود شناخته شد.

جنبیش فداییان و مجاهدان با قهرمانیها و فداکاریهای دلاوران حماسه آفرین از جان‌گذشته‌اش سکوت مرگبار را درهم شکست و ببارگرداندن رشته‌های اعتماد بین پیشقاولان مبارزه و توده سخت یاری رساند. مبارزان فدائی و مجاهد با خون پاک خود در میدان نبردی خونین برمیثاق وحدت انقلابی مبارزان راستین خلق، از هر مسلک و عقیده اجتماعی صحه گذاشتند.

جنبیش فدائیان و مجاهدان گرچه با خشونت و سبعیت درهم کوبیده شد ولی جزء حرکتی شد که سرانجام به سقوط سلطنت استبدادی انجامید.

از دو سال پیش با ورشکستگی سیاست اقتصادی و اجتماعی شاه برای گشودن «دروازه‌های تمدن بزرگ» موج اعتصابها و برخوردهای خشونت‌آمیز رفته‌رفته سراسرکشی را دربر گرفت. پس از هر برخوردی بین نیروهای مردم و استبداد موج اعتراضها گستردتر و کوبنده‌تر می‌شد، و سنگرهای استبداد یکی پس از دیگری متزلزل می‌شد. در پائیز سال گذشته کار بجائی رسید که دیگر کم و بیش روشن شده بود آفتاب عمر سلطنت استبدادی بلب بام رسیده است. تظاهرات و اعتصابهای میلیونی قهرمانانه محرم خونین ۱۳۹۹ زندگی را بر دشمن سخت کرده بود. بزرگترین اعتساب سیاسی و اقتصادی تاریخ بشر، و در پیش‌پیش آن اعتساب قهرمانانه کارگران نفت، دشمن قهار را بستوه آورده بود. دونیروی حق و باطل در برابر هم قرار گرفته بودند، توده‌های

میلیونی خلق بدون اسلحه، که تقریباً همه کشور را در زیر قدرت و کنترل خود داشتند از یک سو و دشمن تا دندان مسلح که در پادگانهای به محاصره درآمده بود ازسوی دیگر. شش ماه اعتصاب و مبارزه کم و بیش مستمر ویکپارچه به نقطه اوج خود رسید، مبارزه وارد مرحله نهایی و تعیین کننده خود شده بود. نظامیان و افسران وفادار بشاه دربرابر قبول شکست سرسختی نشان می‌دادند. امید امپریالیسم آمریکا به موفقیت حکومت بختیار در انتقال قدرت تدریجی از بورژوازی سلطنتی به بورژوازی دموکراتیک مبدل به یأس می‌شد. بابتکار هوایزر ژنرال آمریکائی تلاش شد برای جلوگیری از ورشکستگی کامل سیاست آمریکا در ایران بین گروههایی از افسران «بلند پایه» و رهبران جنبش آشتی بوجود آید و انتقال قدرت سیاسی آرام و بی‌درد انجام گیرد – بی‌درد هم برای بورژوازی سلطنتی روبزوال و هم برای بورژوازی در آستانه قدرت. در نحوه انتقال مسالمت آمیز قدرت همه جناحهای بورژوازی شریک بودند. اما دیگر خیلی دیر شده بود، و توده‌ها قدم به میدان گذاشته بودند. و دیگر نمی‌شد آنها را نادیده گرفت. از همین زمان آشکاربود که حل مسایل آینده کشور، بربری و هدایت هر مقام و دستگاهی که صورت گیرد بدون مداخله توده‌ها غیرممکن خواهد بود.

مردمی که در ماههای گذشته دهها هزار کشته و زخمی داده بودند و کاسه صبرشان لبریز شده بود حال سر آن داشتند که سرنوشت خود را بدست گیرند. آنها بعنوان یک نیروی عظیم سرنوشت ساز وارد میدان نبرد شده‌بودند. همه جناحهای بورژوازی مردم را به آرامش و رزمندگان مسلح را ببازگشت به پایگاههای خود دعوت کردند، دعوت‌ها نادیده گرفته شد. مبارزه به معنی واقعی جنبه مسلحانه به

خودگرفت.

روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن دو روزی که جهان را بلرزو
درآورد از روزهای بزرگ و سرنوشت ساز سراسر تاریخ
ایران است، شاید بزرگترین آنها. صدها هزار انسان چون
دریابی خروشان و در پیشاپیش آنها دستجات‌کوچک مسلح
福德ایی و مجاهد و همانفر، به پادگانهای نظامی، این مایه‌های
«افتخار» سلطنت پهلوی، یورش بردن. راههای ارسال
نیروهای کمکی را از سوی پادگانهای مختلف شهرستانها
بسمت تهران بستند و با استفاده از تفرقه و تشتت درنیروی
دشمن راه دیگری جز تسلیم برایش باقی نگذاشتند.
بدینسان خلق ما درمیان فریادهای شادی‌بخش میلیونها
انسان مبارز انقلابی پیروز شد و صفحه جدیدی در تاریخ
ایران گشوده شد.

اینک نیروی تعیین‌کننده‌ای وارد صحنه سیاست ایران
شده است – نیروی مردم، نیرویی که تاکنون در حوا ادث‌سیاسی
ایران نقش فعالی نداشت، اما از این‌پس در هر حرکت و
جنیشی وجودش احساس خواهد شد. احزاب و سازمانهای
سیاسی و اجتماعی اگر در ارزیابی‌ها و تنظیم برنامه‌های
دراز مدت و کوتاه مدت خود موضع و نقش این عامل مهم را
بدرستی تعیین نکنند چون حباب‌های روی آب از میان خواهند
رفت.

کارشناسان و ایرانشناسان بزرگ غرب که سالها عمر
خود را صرف مطالعه در امور ایران کرده بودند و تقریباً
باتفاق وجود عامل افکار عمومی را در کشور ما نفی می‌کردند،
بیش از همه دربرابر انقلاب توده‌ای ۱۳۵۷ غافل‌گیر شدند.
آنها ابتدا سعی کردند به‌کمک نظریه‌های رسمی و قراردادی
پژوه و تفسیر انقلاب ایران بپردازند. آنها در آغاز نهضت
مردم را ارتقاگی خواندند که با اقدامات «مدرنیزه» کردن

شاه به مخالفت برخاسته است . اما شرکت توده‌های میلیونی از جان گذشته خلق برای بدست آوردن آزادی ، که همیشه از آن محروم بودند و عزم و اراده برگشت ناپذیر آنها برای رسیدن به‌هدف ، بدنیا نشان داد که در ایران ، ایران باستانی ، حوادث شنگرفی در شرف تکوین است . مردم این مرز و بوم حاضر بودند در سرمای زمستان خشک شوند ، از گرسنگی بمیرند ولی دیگر «زیر بارستم نروند» .

علل عهدہ پیروزی

سلطنت پهلوی با قیام توده‌های مردم سرنگون شد . اما جدا از عامل اصلی و تعیین کننده بالا، یعنی شرکت یکپارچه و متعدد توده‌های مردم در مبارزه عوامل دیگری در پیروزی قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه نقش مؤثری بعده داشته‌اند . تضاد بین نهادهای اجتماعی و تولید پیشرفت ، بدیگر سخن فقدان آزادیهای دموکراتیک برای حل مشکلات فزاینده اقتصادی و سازمان دهی تولید ، اجتماعی‌تر شدن هرچه‌بیشتر تولید و درنتیجه گسترش کیفی و کمی طبقه کارگر، تمرکز و ادباشت بی‌سابقه ثروت در دستهای محدود ، بی‌کفایتی در سازماندهی و اداره تولید اجتماعی ، رواج فساد درمان ناپذیر در سراسر بخش‌های اقتصادی و اداری از جمله عوامل بنیادی هستند که موجبات سقوط شاه را فراهم کردند ، اما عوامل ذهنی بدیگری نیز در این برهه حساس تاریخی نقش بسیار بزرگ و مؤثری در سرنگونی سلطنت پهلوی بعده داشتند که از آن‌جمله می‌توان از عوامل زیر نام برد :

تل斐ق استادانه نهادها و سنت‌های مذهبی بدست رهبران بزرگی چون آیت‌الله خمینی و آیت‌الله طالقانی با جنبش

سیاسی و اجتماعی و بحرکت درآوردن توده‌های میلیونی خلق
در سراسر کشور . عصیان نهادهای مذهبی علیه فرهنگ
ارتجاعی امپریالیستی . آشتنی ناپذیری و ثبات رأی رهبری
جنبش و یکپارچگی و وحدت صفووف روحانیت زیر لوازی
آیت‌الله خمینی .

بی‌اعتباری ، بی‌آبروئی اجتماعی و سیاسی خاندان
پهلوی و ضعف سیاسی و اجتماعی بورژوازی تازه بدوران
رسیده . بیگانگی کامل آنها با مردم و فرهنگ مردم و درنتیجه
فقدان پایگاه اجتماعی توده‌ای ، اصرار و تأکید سلسله‌پهلوی
در رواج فرهنگ پستترین و فاسدترین جناحهای بورژوازی
جهانی و تشدید خصوصت روحانیت مترقی با این فرهنگ
بیگانه ضد ملی . و بالاخره بعنوان یک عامل بسیار مهم ،
مبازه کم و بیش مستهر و بدون وقفه نیروهای ضد دیکتاتوری
و ضد امپریالیستی از خرداد ۱۳۴۲ و از آن میان مبارزه
مسلمانه سازمان‌های فدائیان خلق و مجاهدین خلق برغم
شرایط بسیار دشوار و حفغان آور پیشی .

صرفنظر از عوامل داخلی فوق الذکر شرایط بین‌المللی نیز در
سرنگونی حکومت شاه نیز بسیار مؤثر افتاد . در اینجا به
دو عامل اشاره می‌شود :

۱- در سالهای نیمه اول دهه ۱۹۷۰ بعلت تغییراتی که
در روابط اقتصادی سرمایه‌داری جهانی بوجود آمد . سیاست
کشورهای امپریالیستی در رابطه با کشورهای جهان سوم
تغییرات زیادی پیدا کرد . امپریالیستها بخوبی متوجه شده
بودند که با حمایت و پشتیبانی ، از نظامهای منفور
دیکتاتوری نخواهند توانست منافع سرمایه‌داری جهانی را
دربرابر بلوک کشورهای سوسیالیستی و بویژه با توجه به
مبازرات بالذه توده‌های مردم در کشورهای جهان سوم حفظ
کنند . بهمین مناسبت پس از روی کار آمدن دولت کارترا

آمریکا سیاست تازه‌ای را در کشورهای جهان سوم آغاز کرد ، و کوشید با جناحهای ملی و دموکراتیک سرمایه‌داری این کشورها که از پایگاههای نسبتاً مطمئنی درمیان مردم برخوردارند نزدیکتر شود.

اما درمورد ایران ، سرمایه‌داری غرب و بیش از همه آمریکا ، نه به توانائی انقلابی مردم ایران و تنفر عمومی آنها نسبت به شاه آگاهی داشت و نه به ناتوانی رژیم شاه در حل مشکلات اقتصادی و سیاسی جامعه . آمریکائیان حتی تا این اواخر امیدوار بودند که شاه بتواند با شرکت دادن جبهه ملی در کابینه و دادن امتیازهایی به روحانیت بر مشکلات سیاسی غلبه کند . آنها تنها پس از ورشکستگی کامل دولت نظامی ازهاری یقین کردند که دیگر آینده سیاسی شاه در ایران برای همیشه از میان رفته و به نفوذ و قدرت سیاسی ، نظامی و اقتصادی آنها دراین کشور نیز ضربه جبران‌ناپذیری وارد شده است . و چاره‌ای جز این نمانده است که راه برای روی کار آمدن یک دولت ملی به رهبری آیت‌الله خمینی ، که از موضع عمیقاً ضدغربی و بویژه ضد-آمریکائی ایشان ناآگاه نبودند ، هموار گذاشته شود .

بنظر می‌رسد ادعای کسانیکه استدلال می‌کنند که آمریکائیان در شش ماه گذشته بفکر انجام یک کودتای نظامی ، با شاه یا بدون شاه ، برای حفظ منافع سیاسی و اقتصادی و نظامی خود در ایران بوده‌اند ، با واقعیت امور سازگار نباشد . البته امپریالیسم دست از توطئه چینی برنداشته است ولی در شرایط کنونی ترجیح می‌دهد از رو-در روئی با جنبش پرهیز کند . در اینجا بویژه این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که تبلیغاتی که درباره طرح کودتای آمریکائی برای انداده شده بود بیش از آنچه که موجب هوشیاری نیروهای انقلابی شود ، موجب غافل گیری آنها

نسبت به نیروهای ارتقایی که در بطن جنبش ضد سلطنت شکل می‌گرفت، و راههای تازه‌ای که امپریالیسم برای تأمین منافع درازمدت خود جستجو می‌کرد، گردید.

سزدگمی دولت آمریکا و سیاست متزلزل و مردد آن نسبت به شاه، احساس اعتماد به نفس او را که بر پشتیبانی همیشگی آمریکا تکیه کرده بود از میان برد و در تصمیم‌گیریهای ضد و نقیض او در پایان سلطنتش تأثیر زیادی بجای گذاشت.

۲- در اردیبهشت‌ماه سال گذشته بدنبال یک کودتای نظامی دولت داودخان در افغانستان سقوط کرد و جای خود را به دولت چپ گرای ترمه‌کی داد. این امر موجب وحشت بی‌حد شاه گردید، که هیچگاه نفرت و انزجار خود را نسبت به کمونیستها پنهان نکرده است. از این پس او بتوصیه مشاورین خارجی‌اش کوشید تا شاید با دادن امتیازهایی دل روحانیت را بدمست آورد و یک جبهه ضد کمونیستی در ایران ایجاد کند. اما تلاش و وسوسه‌های او بعلت روش آشتی‌ناپذیر آیت‌الله خمینی عقیم ماند. و روحانیت مبارز با بهره‌برداری از فرصت بدمست آمده باصطلاح «فضای باز سیاسی» مردم را برای سرنگونی سلطنت بسیج کرد. شاه خبلی دیر متوجه خطر بزرگی که او را تهدید به سقوط می‌کرد شد. زمانی که در ۱۷ شهریور تصمیم به سرکوبی جنبش گرفت دیگر کار از کار گذشته بود. و با اقدامات شتابزده بعدی در واقع بکندن گور خود کمک کرد.

خطهایی که پیروزی را تهدید می‌کند

باسقوط شاه و استقرار جمهوری حرکت تکاملی جامعه

ما در مسیر تازه‌ای قرار گرفته است که تعیین خطوط مشخص و دقیق آن کار آسانی نخواهد بود . اما آنچه مسلم است مشکلات بسیار زیادی در پیش است که ضعف عوامل ذهنی جنبش آنها را تشدید می‌کند . و مهمترین آنها را سطحی بودن آگاهی عمومی نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی ، بی‌تجربگی و ضعف سازمانهای سیاسی توده‌ای و بیش از همه سازمانهای کارگری ، انتشار ناقص و محدود بینش علمی به مثابه سلاح مؤثری در شناخت مسائل اجتماعی و ارائه راههایی برای حل آنها ، گرایش‌های نیرومند بعضی از لایه‌های خرد بورژوازی بسمت اندیشه‌ها و روشهای انحصار- طلبانه ، محدودیت و کوتاهی بینی سیاسی و اجتماعی بعضی از جناحها ، مهارت و کاردانی ضد انقلاب در ایجاد تحریک و تفرقه افکنی بین نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری ، تشکیل می‌دهد . اما مهمترین خطری که دست آوردهای قیام را تهدید می‌کند بی‌توجهی به رعایت آزادیهای اساسی مردم ، یعنی همان چیزی که قیام با خاطر تحقق آن بوجود آمده‌می‌باشد . و دولت بهمین مناسبت احتمال زیاد می‌رود با فروکش هیجان انقلابی آسیب پذیری جنبش بسی افزایش یابد .

سقوط غیرقابل پیش‌بینی شاه و پیروزی نسبتاً آسان مردم ، این تصور باطل را برای کسانی بوجود آورده است که گویا آنها توانا بانجام هرکاری و در هر زمانی هستند . اما قبل از هر چیز باید توجه داشت که آفتاب عمر دولت شاه بلب بام رسیده بود ، درحالیکه بدنه عده و اصلی‌ضدانقلاب ، بسترهایکه در آن نیروهای ضد خلقی پرورش می‌یابد ، نظام میلیتاریستی و بوروکراتیکی که سالهای طولانی برای تربیت آن و ایجاد شرایط رشد و نموش وقت و سرمایه صرف شده هنوز محكم و استوار سرجای خود باقی مانده و برای انجام مأموریت‌های آینده آماده می‌گردد .

باینهمه مهمترین خطری که جامعه ما را تهدید می‌کند نه از خارج کشور و یا از جانب نیروهای ضد انقلاب بلکه از درون جنبش است. بدیگر سخن ناتوانی و سردرگمی در حل مسایل اقتصادی و اجتماعی و دلخوش بودن به راه حل‌های ساده و آسان است. سیاست دولت در مقابله با مشکلات فزاینده کشور نارسا و با ساده اندیشه و ساده دلی توأم است، هنوز هم این اعتقاد حاکم است که گویا با پند و اندز می‌توان دزدان سیه‌دل را برای راست هدایت کرد، از افزایش قیمت‌ها جلوگیری کرد، کشاورزی را رونق داد، اقتصاد کشور را احیا نمود و به درمان دردهای علاج نایخیر سرمایه‌داری پرداخت.

نوسان و تردید بین سنت‌ها و نیازهای زندگی امروزی، ملاحظه‌کاری، عدم قاطعیت و برندگی در انجام کارها، بی‌توجهی نسبت به حقوق اقلیت‌های ملی، ترس از شرکت – دادن نیروهای دموکراتیک جامعه در سازماندهی امور، جلوگیری نکردن از مداخله نیروهای خودسری که خود را وارثین بحق انقلاب می‌دانند و بالاخره نداشتند یک برنامه کوتاه مدت و حداقل اقتصادی و اجتماعی برای برای انداختن چرخه‌ای اقتصادی کشور موجب شده است که شبح شوم آشوب و هرج و مرج با شتاب در آسمان کشورمان پدیدار شود.

اما اگر درد هست درمان هم هست. باید اعتراف کرد ما همه امکانات مادی لازم را برای پیشرفت سریع اقتصادی و اجتماعی و حل مشکلات گوناگون در اختیار داریم فقط باید دانست از آنها چگونه می‌توان و باید استفاده کرد. برای استفاده از امکانات باید به قوانین تکامل اقتصادی، که قوانین عینی می‌باشند و مستقل از اراده انسان عمل می‌کنند آگاهی یافت. نقش عنصر آگاه کشف قوانین و کار-

برد آنها در خدمت جامعه است .

مهمترین قانونی که امروز حاکم بر اقتصاد جامعه ما است قانون تولید سرمایه‌داری ، بدیگر سخن تولید کالائی است . هیچ قدرتی نخواهد توانست جامعه ایران را که در راه تکامل اقتصاد سرمایه‌داری گام گذاشته ، در شرایط کنونی از حرکت در آن مسیر باز دارد . مداخله اشخاص با نظریه‌های پندار گرایانه ممکن است موجب تأخیر در عمل قوانین و تشديد جنبه‌های مخرب آنها گردد ولی قوانین سرانجام سیر حوادث را در مسیر طبیعی اش قرار خواهندداد . یکی از ضروریات اقتصاد سرمایه‌داری اداره بخردانه و سود بخش تولید است . اداره بخردانه تولید جزب امصارکت مستقیم یا غیرمستقیم و کم یا زیاد همه کسانیکه در تولید اجتماعی سهمی دارند ممکن نیست . مردم زمانی امکان پیدا خواهند کرد در سرنوشت خود فعالانه دخالت کنند که در انجام این کار آزادی داشته باشند . بهمین مناسبت تأمین واستقرار آزادیهای دموکراتیک صرفنظر از جنبه انسانی آن در این مرحله رشد اقتصادی و اجتماعی ما ضرورت تاریخی دارد . لازم است تأکید شود که یکی از علل سقوط سریع سلطنت پهلوی فقدان آزادیهای دموکراتیک برای هم‌آهنگ کردن پیشرفت اقتصادی با نیازها و درخواست‌های اجتماعی بود .

البته برقراری جمهوری اسلامی پیروزی بزرگی است . اما یک پیروزی کامل نیست . زیرا صرفنظر از هر بحث دیگری در سازماندهی و تثبیت جمهوری راه بربسیاری از میهن‌پرستان واقعی بسته است . انتظار و امید هموطنان شریف ما این بود که در تعیین خط مشی جمهوری گروهها و دسته‌های پیش روی که بیش از دیگران در راه واژگونی نظام طاغوتی فداکاری کرده‌اند

در حد خود جائی داشته باشند . اما درهای دولت انقلاب بروی سازمانهای ملی و تودهای واز آنجله **مجاهدین خلق و جبهه دموکراتیک ملی ایران** مرکز اجتماع بهترین و سالمترین روشنفکران ترقی خواه جامعه ما بسته ماند .

پیشوای جنبش آیت الله خمینی بارها و بدرستی از مردم خواسته‌اند در برابر توطئه‌های دشمنان هشیار باشید ، آیا هدف اساسی این توطئه‌ها در شرایط کنونی جز ایجاد تفرقه بین نیروهای خلق چیز دیگری می‌تواند باشد؟

دشمنان ملت ایران و در رأس آنها امپریالیسم تنها از راه درهم شکستن وحدت مردم خواهند توانست حاصل آنهمه رنج و تلاش و فداکاری را برباد دهند .

ادامه وحدت و یکپارچگی مردم کشور ما ، امکان ساختمان جامعه آزاد و نیرومند کشور ما ، تنها از راه برقراری کامل و بدون قید و شرط آزادیهای فردی و اجتماعی میسر خواهد بود . هرقدمی که برای برقراری و تثبیت سلطه یک گروه و یا مسلک اجتماعی علیه گروهها و مسلک‌های دیگر برداشته شود ، اگرچه آنکروه از پشتیبانی اکثریت آراء مردم جامعه برخوردار باشد و در موقعیت انحصاری حاکم قرار داشته باشد ، موجب از هم پاشیدگی اتحاد ملی و ضعف و خواری ملت خواهد شد . امکان رشد آزاد و شکوفای جامعه ما میسر نخواهد شد مگر اینکه اکثریت دربرابر اقلیت با گذشت و برادری رفتار کند ، نه اینکه همه قدرتهای اصلی را به خود اختصاص دهد و دیگران را اصلاً بحساب نیاورد .

در دنیای کنونی که دنیای برخورد آزاد آراء و اندیشه‌ها است ، فقط اندیشه‌ها و نظریه‌هایی خواهند توانست از بیکار مبارزه سر بلند بیرون آید که دارای محتوایی انسانی‌تر ، علمی‌تر و واقع‌بینانه‌تر بوده و از منطقی محکم برخوردار باشد . هرگونه توسل به اعمال خشونت و تکفیر برای تحیر

و سرکوبی عقیده دیگران گرچه ممکن است در کوتاه مدت نتیجه بخش باشد ولی در درازمدت با شکست و رسوایی روبرو خواهد شد . ما در دنیای امروز ناظر قدرتهای بزرگی هستیم که گرچه از لحاظ مادی پیشرفت‌های زیادی کرده‌اند ولی چون از آزادی عقیده، اجتماع و بیان برخوردار نیستند در سرانشیب سقوط قرار دارند.

ما اطمینان داریم که رهبران عالیقدر مذهبی نهایت بذل توجه را خواهند نمود که از برخورد بین نیروهای متفرقی چپ و سایر نیروهای خلق جلوگیری شود . فراموش نکرده‌ایم که نیروهای چپ در پنجاه سال گذشته بیش از هر جریان فکری دیگری مورد تعقیب و آزار پلیس پهلوی قرار داشتند. آنها با رشد دوباره جنبش ضد سلطنت در مساجد و راه - پیمامیها دوش بدوش همه مردم مبارز شرکت جسته و مردم را زیر شعارهای ضد سلطنت رهبری روحانیت متشكل‌تر ساختند ، با خویشتنداری و احساس مسئولیت شگفت آوری همه تلاشهایی را که برای ایجاد تفرقه در صفوف مبارزین صورت می‌گرفت عقیم گذاشتند و تا سرنگونی کامل شاه قهرمانانه در صفوف مقدم نیروهای ضد امپریالیستی و ضد- دیکتاتوری مبارزه کردند. بهمین مناسبت امیدوار بودند با سقوط سلطنت پهلوی و استقرار آزادیهای اجتماعی و فردی امکان یابند فعالانه در ساختمان نظام نو کمک و یاور سایر هموطنان خود باشند . اما متأسفانه از فردای پیروزی عقاید سیاسی و اجتماعی‌شان بنحو خشنی انکار شد و حتی بدون هیچ عذر و بهانه‌ای از هر فرصتی برای تقبیح و توهین بدانها استفاده گردید.

ما اطمینان داریم حضرت آیت‌الله توجه دارند که دشمنان واقعی دین و ملت کسانی هستند که رهبران عالیقدر جامعه محترم روحانیت ما را به اتخاذ روش‌های خشونت‌آمیز

وبی اعتنای و بی توجهی نسبت به عقاید دیگران تشویق می کنند.

آیت الله خمینی رهبر سیاسی کشور ما و پدر روحانی همه فرزندان این مرز و بوم است.

آنها که حضرت آیت الله را ترغیب و وادار می کنند از پذیرفتن گروههای سیاسی چپ و دموکرات خودداری نمایند، نه حرمتی برای مذهب، نه احترامی برای آیت الله قائمش و نه اعتقادی به ملت ایران دارند. آنها آگاهانه و یا نا آگاهانه براساس منطق قشری و کوتاه بینانه خود کشور ما را بسویی می رانند که سرانجام آن جز فاجعه چیز دیگری نخواهد بود. اگر راهی برای حل مشکلات فزاینده اقتصادی و اجتماعی ما در شرایط حساس کنونی وجود داشته باشد، آن را فقط با تبادل آزاد افکار و عقاید و روحیه مسالمت جویانه و برادرانه بدست خواهد آمد.

اکنون دنیا با کنجکاوی و نگرانی مراقب سیر حوادث کشور ما است. تجربه اولین دولت جمهوری اسلامی با ایدئولوژی شیعه اثنی عشری در معرض داوری جهانیان گذاشته شده است. اسلام آرمانی جهانی است و بیک قوم و ملت خاص تعلق ندارد. آنها که قصد آن دارند کشوری را براساس ضابطه های مذهبی اداره کنند روی سخنران مسلمان همه مردم روی زمین است.

جهان در انتظار است ببیند آن آزادی های فردی و اجتماعی که رهبران انقلاب بمردم وعده می دادند و دموکراسی های غربی را در مقایسه با آن بی اعتبار و فاسد می نامیدند در بروتی آزمایش چگونه از آب درمی آید، شخصیت والای انسانی تاچه حد محترم شمرده می شود و شرایط رشد و تکامل همه جانبی معنوی، اخلاقی و مادی انسان چگونه فراهم خواهد شد.

مسلمان پیروزی و یا شکست انقلاب اسلامی ایران اثر بسیار عمیق و پرダメنهای در جهان اسلام باقی خواهدگذاشت. اگر انقلاب به پیروزیهای چشمگیری بررس نمونه ایران میتواند دربرابر جهانیان راه تازهای از پیشرفت را بسوی کمال انسانی بگشاید . و اگر انقلاب شکست بخورد ، که بنظر میرسد بیاعتنایی به آزادیهای اساسی موجبات این شکست را فراهم خواهد کرد ، فاجعه بزرگی برای همه مبارزان راه حق و عدالت خواهد بود .

درمیان گروههای چپ کسانی هستند که بدون اطلاع از مکانیزم اقتصاد جهانی و محتوای نظام اقتصادی کشور ، و بیاعتنا به مشکلات پیچیده خاص مرحله کنونی و بویژه تهدیدی که برای دموکراسی ناقص ما وجود دارد ، خود را با اوهام یک سوسیالیسم پندار گرایانه و بوروکراتیک دلخوش میسازند و مسایلی را عنوان میکنند که نتیجه آن جز درهم ریختگی بیشتر امور اقتصادی و چرخهای تولیدی خواهد بود .

البته اشتیاق به ارائه طرحهایی برای حل مشکلات ، بیش از هرچیز ناشی از نیت پاک و عشق و علاقه گروههای چپ جامعه ، به حل مسایل پیچیده کشور و بویژه زحمتکشان براساس یک رشته اصلاحات بنیادی است . اما طرح هر شعاری باید با امکانات و قدرت ارائه دهنده ، توانائی جامعه و سازمانهای دیگر برای جذب و اجرای آنها منطبق باشد . درغیر اینصورت طرح یک رشته مسایل بیموقع و نارس جز اینکه موجب وحشت نیروهای مردد و بینابینی جامعه شود ، دستههای پیشرو را از مردم و طبقه کارگر جدا کند و بدست دشمنان مردم بهانه دهد تا علت شکست برنامههای اقتصادی و اجتماعی دولت را متوجه نیروی چپ نمایند ، چه خواهد بود . بنظرها باید به دولت بازگان ، که زیرفشارهای گوناگون

از هرسو قرار دارد ، فرصت داده شود تا موضع خودرا ، در برابر آنها که هیچ حرمتی برای رعایت آزادیهای اجتماعی قایل نیستند ، حفظ کند.

نیروهای ترقی خواه نباید فراموش کنند که جنبش کنونی ایران با همه ضعفهای آن جنبشی است اصیل و مردمی . توده‌های مردم که قرنها نادیده گرفته شده بودند، اینک تولدی تازه یافته، هویت ملی خود را بازشناسنده و برای نخستین بار فرصت یافته‌اند نمایندگان نظام ستمگر حاکم را محاکمه نموده و به مجازاتهای شایسته برسانند. اینک که نیروهای ضد مردمی در جامه دوست دوباره سربلند کرده‌اند و با توصل براههای تازه می‌کوشند دست‌آوردهای انقلاب را برپا دهند وظیفه نیروهای متفرقی این است که از خود هوشیاری زیاد نشان دهند.

گروههای چپ باید در این موقعیت حساس از خود خویشتنداری و بردباری بیشتری نشان دهند شتابزدگی در قضاؤت و موقع شناسی و بویژه عدم درک توازن نیروها و عدم توجه به دسیسه‌های دشمنان انقلاب گناهی بزرگ خواهد بود که عاقب هلاکت باری ببار خواهد آورد . باید به توده‌های مردم فرصت داده شود در عمل و در جریان زندگی صحت نظریات و عقاید را بسنجند. نباید از مردم در نیمه راه پیروزی توقعات غیراصولی داشت.

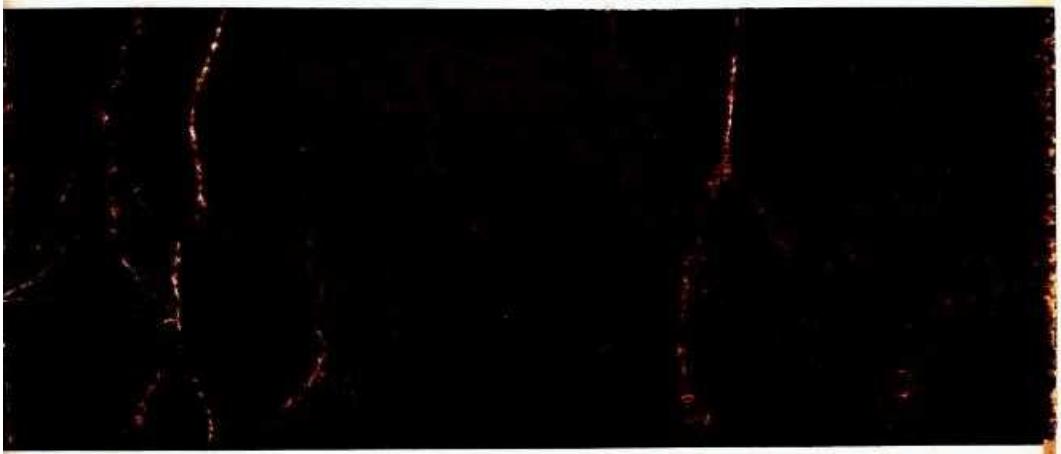
البته کسی نباید انتظار داشته باشد که نیروهای متفرقی چپ لب فروبندند، و آنچه در دل دارند و بصلاح قوم و کشور تشخیص می‌دهند برزبان جاری نکنند و در دفاع از حقوق زحمتکشان آنگونه که خود تمیز می‌دهند اقدام نکنند، زیرا آنها بدرستی باور دارند لب فروبستن ، انتقاد نکردن دفاع از منافع توده‌ها ننمودن خدمت نیست بلکه بویژه در این موقع حساس و خطرناک خیانتی است غیرقابل بخشش .

تنها بدخواهان و بداندیشان، سودای شکست انقلاب مردم ایران را درسر می‌پرورانند هیچ انسان آزاده و راستینی نیست که از جان و دل آرزوی موفقیت انقلاب مردم کشور خود را نداشته باشد . چگونه ممکن است بخواست مردمی که با بانک **الله‌اکبر** بخاک و خون غلطیدند تا نظام طاغوتی را به زمین آورند حرمت نگذاشت . اما نگرانی عمیق همه خدمتگزاران و فدار مردم این است که انقلاب ازمییر توده‌ای خارج گردد . و بدين طریق آرزوهای هرگز تحقق نیافته مردم باردیگر در دنیای نومیدی و یأس غرق شود . البته این فاجعه‌ایست، فاجعه‌ای بزرگ .

بگذار ملت کهنسال ما ، ملتی که با قیام خود ، که نشان از نهضت حسینی دارد ، دور از هرگونه وحشت و هراسی ، با بکار گرفتن همه استعدادهای بهترین فرزندان خود جاهعه آزاد و شاد و پراز نتوی و معنویت آینده را با نکیه بر اقتصادی شکوفا بنانهد .

بگذار جمهوری جوان ما دور از تنگ نظری و کوتاه بینی در خانواده ملتهای جهان نمونه تازه‌ای از خلاقیت و سازندگی و رفاه مادی و معنوی برای انسان ارائه دهد . و مبشر صلح و دوستی در سراسر عالم باشد .

فروردین ماه ۱۳۵۸



دیجیتال کنندہ : نینا پویان

پنج تومان